



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه چهاردهم تا نوزدهم: سید حسنی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

علی علیه السلام افضل است می شوی اهل بدعت کبری! این را ببینید. خب این روایت دوم کافی؛ اما روایت سوم را سریع بخوانم تا بیانش برای بعد.

روایت سوم خیلی صریح است، حارث بن مغیره میگوید: قلت لابی عبد الله علیه السلام؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم. قال رسول الله صلی الله علیه و آله، این سه روایت محورش همین است. این روایت قطعاً از پیامبر اکرم است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من مات لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة؛ این را پیامبر فرموده؟ امام فرمود: نعم. عرض کردم: جاهلیة جهلاء او جاهلیة لا يعرف امامه؟ مثل اینکه دو تا مفهوم دو تا معنا بوده. جاهلیة جهلا یعنی چه؟ جاهلیت کفر یا نه کسی که امام را نشناسد؟ امام فرمود نه خیر جاهلیة کفر و نفاق و ضلال، امامت را شناسی امام زمانت را شناسی تو منافقی تو گمراهی و تو کافری. بیان مرحوم مجلسی از نظر سند هیچ مشکلی ندارد مرحوم مجلسی که بسیار سخت گیر است. به این سند میرسد می فرماید: صحیح، همینطور است چون مشکلی ندارد؛ اما بحث دلالتش لا يعرف امامه یعنی چی؟ می فرمایدای امام زمانه أواحد من الأئمة، امروز باید امام را شناسی آیا مراد این است یا نه؟ لا يعرف احد الاثمه احد یعنی چه؟ یک امام را شناسی باز همین است جاهلیت و کفر یعنی چه؟ این بیانات حضرت امام را ببینید در کتاب الطهارة جلد سه کتاب النجاسة صفحه ۴۳۶ می خواهیم بحث کنیم محور بحثمان ان شاء الله همین است.

۱. کافی، ۳۷۷/۱، باب من مات و لیس له ایام من...، ح ۳.

۲. مرأة العقول، ۲۲۰/۴، ح ۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه چهاردهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا
روحي و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء

دو روایت دیگر مانده یکی روایت سدید که ایشان (یکی از شاگردان حاضر) زحمت کشیده و پیدا کرده‌اند و ما باید پیرامون آن بحث کنیم و یک روایت هم از مأمون عباسی است چون من در اصل روایت بودنش بحث دارم آن را در آخر نقل خواهم کرد. این یک محور بحث محور دوم بحث جمع بندی است بالاخره در مقابل این تعداد روایت ما چه می‌توانیم بگوییم؟ حسنی هست یا نیست؟ چهره مثبت است یا منفی است؟ و تفصیلاتی هم که راجع به ایشان نقل می‌شود آیا مورد تایید است یا خیر؟ مشکوک است یا مردود؟

اما محور اول که روایت هفتم است این روایت را مرحوم مجلسی در دو جای بحار نقل می‌کند ج ۵۲ ص ۲۷۱ و ج ۵۲ ص ۳۰۳. اما روایت این است:^۱

۱. [أَقُولُ وَ رُوِيَ فِي كِتَابِ سُرُورِ أَهْلِ الْإِيمَانِ] وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ سَدِيدٍ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَدِيدُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَ كُنْ جُلُوسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ

له عمل الى السماء. یعنی چه؟ کسی که گمان کند که علی بن ابیطالب عليه السلام احق به ولایت است گمان نه یقینا هیچ عملی از او قبول نمی‌شود چرا؟ می‌گوید: فقد خطأ ابا بكر وعمر این گمان این اعتقاد تخطئه کردن این دو تا است مگر می‌شود کسی این دو تارا تخطئه کند و خطأ المهاجرين والانصار ما اراه ان يرفع له عمل.^۱

مقدمه مرآة العقول را ببینید اشتباه نشود من نمی‌خواهم مبنای مرحوم مجلسی را تثبیت کنم ولی می‌خواهم بگویم اگر ما چنین مبنایی داریم آنها هم دارند شما ببینید میزان الاعتدال جلد یک در دو جا نگاه کنید یکی در مقدمه، مقدمه خود ذهبی یکی شرح حال ابان بن تغلب ببینید ایشان چه می‌فرماید نسبت به کسی که در برابر اصحاب جمل موضع داشته باشند آنهایی که به قصد ریختن خون مولا امیر المومنین عليه السلام (به نظر ما امام اول به نظر خودشان امام چهارم) به قصد جنگ آمدند، بدعت صغری بدعت کبری اگر در برابر آن ناکثین موضع داشته باشی می‌گویند تو اهل بدعت صغری هستی. پس نباید موضع داشته باشی چکار داری آنها یک کاری کردند، دیگر به تو چه! چرا موضع می‌گیری؟ اگر آنها را تخطئه کردی، می‌شوی شیعه و بدعت گذار. البته بدعت صغری خوب اگر پافرا تر گذاشتی و گفتی آنها اشتباه کردند و

۱. سنن ابی داود، ص ۷۷۶، کتاب الغیبة، باب التفضیل، ح ۴۶۱۹.

عدول کرد؟ تا مستضعفین را شامل نشود تا مستضعف هست از فیهم احتمال النجاه من العذاب، احتمال است اینها از عذاب جهنم نجات پیدا بکنند خوب فسائر الاخبار کالخبر الآتی محمول علی غیرهم خبر سوم خیلی صریح است می فرماید روایاتی که می فرماید اینها کافر هستند غیر از مستضعفین هستند. مرحوم مجلسی بر همان مبنای خودشان پا برجا هستند پا فشاری می کنند و توجیه می کند

پس احتمال اول احکام کافر در دنیا احتمال دوم غیر مستضعفین

احتمال سوم حمل بر تقیه ممکن حمل هذا الخبر وامثاله علی نوع من التقیه ایضاً.^۱ آن جایی که نفرمودند کافر فرمودند ضلال حمل بر تقیه است چرا؟ چون خود اهل سنت هم چنین توجیه می کنند نمی گویند از دین خارج می شود بلکه ضال است.

واقع مطلب در بیانات و مواضع وهابیان مانده ام یعنی الان این را برای بعضی از آنها نقل کنید موضع می گیرند. کتابشان اخیراً چاپ شده که این نظرات را جمع کردند ببینید که علمای شیعه ما را کافر می دانند. ما می بینیم در کتابهای خودشان هم چنین آمده با ما تعارف ندارند. سنن ابو داود را ببینید به نقل از سفیان ثوری من زعم ان علیا کان احق بالولاية من ابی بکر و عمر ما اراه یرفع

۱. مرأة العقول، ۲۲۱/۴، ذیل ح ۲، باب من مات و لیس له امام من....

(عن سرور اهل الایمان) از کتاب سرور اهل ایمان (باسناده) به سند خود مولف (عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الأزدی عن سدید الصیرفی قال قال ابو عبدالله علیه السلام: یا سدید الزم بیتک) در جریانات و قیامها وارد نشو بنشین (وکن حلّسا من احلاسه) به زمین بچسب مثل دشکچه‌های که از پوست است و در گوشه‌ای می اندازند اینگونه باش کنایه از جلیس الدار بودن (واسکن ما سکن اللیل و النهار) تا روز و شبها آرام می گذرد تو هم آرام باش تا کی؟ (فاذا بلغ ان السفیانی قد خرج فارحل الینا) اگر خبر به شما رسید که سفیانی دست به تحرکات زده برنامه ما شروع می شود^۱ اگر سفیانی خروج کرد تو بیا سراغ ما آماده باش به هر نحوی که شده خودت را به ما برسان (ولو علی رجلک) باصطلاح اگر وسیله پیدا نکردی به هر نحوی که شده پیاده هم که شده بیا.^۲

→
وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِيَّانَا وَ لَوْ عَلَي رَجْلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ بِثَلَاثِ أَصَابِعِهِ إِلَي السَّامِ وَ قَالَ ثَلَاثُ رَأْيَاتٍ رَأْيَةٌ حَسَنِيَّةٌ وَ رَأْيَةٌ أُمُويَّةٌ وَ رَأْيَةٌ قَيْسِيَّةٌ فَبَيْنَا هُمْ عَلَي ذَلِكَ إِذْ قَدْ خَرَجَ السُّفْيَانِيَّ فَيُخَصِّدُهُمْ حَصْدَ الزَّرْعِ مَا رَأَيْتَ مِثْلَهُ قَطُّ بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج: ۵۲ ص: ۲۷۱.

۱. مستحضر هستید که روایات دارد که بین حرکت سفیانی و ظهور حضرت مهدی خیلی زمان نیست ۶ ماه یا کمتر در همین حدود است اگر توانستیم روایتش را درست کنیم که سفیانی ماه رجب ظهور می کند ظهور امام زمان هم که دهه محرم است همان ۶ ماه است
۲. بحثی است در کتاب «تا ظهور» در آنجا آورده ام که انشاءالله متعرض می شوم که آن، حکم قیامهای قبل از ظهور حضرت است که چه حکمی دارد؟ آیا روایت «کل رایة ترفع قبل ظهور»
←

شاهد از این جا شروع می شود می گوید: «قلت جعلت فداک» جانم فدای تو
 «هل قبل ذلک شیء» قبل از سفیانی علاماتی هست؟ «قال نعم و اشار بیده بثلاث اصابع
 الی الشام» با سه انگشت به شام اشاره کردند فرمودند: «قال ثلاث رایات» آیا قبل
 از سفیانی خبری هست؟ فرمود بله سه پرچم، رایة حسنیة، رایة امویة، رایة قیسیه،
 شما از این روایت چه استفاده ای می کنید؟ از کجاست؟ مگر ما بدمان می آید خدا
 سید حسن نصرالله را حفظ کند واقعاً شیعه را سر بلند کرد ولی تطبیق آسان
 نیست. (فبیناهم علی ذلک... ما رایت مثله قط) و خود قیس کیست؟ منظور قیس
 بن ثعلبة بن عکایة است یا قیس ابن عیلان بن مضر^۱ یا غیر اینها؟ اینها بحث است
 علی ای حال «بینما هم علی ذلک» سه تا پرچم که مقدمات ظهور سفیانی اند «اذ قد
 خرج السفیانی فی حصدهم حصد الزرع» با هر سه در گیر می شود و هر سه را درو
 می کند ما رایت مثله قط یک جوری کشتار راه می اندازد که نظیرش نبوده من دو
 سه نکته را در چند محور خدمت شما عرض کنم:

→
 القائم فصاحبها طاغوت» درست است؟ پس قیام مختار محکوم است! قیام زید محکوم است!
 قیامهای علما! اینگونه نیست، هم در سند و هم در دلالتش ما بحث داریم مراد چیست؟ مفاد
 این روایت چیست؟ اصولاً ما چند روایت در این زمینه داریم اول ۳ روایت پیدا کردند، بعد ۳ تا
 دیگر این جزو همان ۳ تای استدراکات است در مجموع ۶ روایت داریم که همه را ما مناقشه
 کردیم در این کتاب «تا ظهور»..
 ۱. الانساب.

ضلال هستند. فرمودند یعنی احکام کافر برایش در دنیا بار نمیشود ولی منافات
 با کافر بودنش در آخرت ندارد.^۱

احتمال دوم چرا امام علیه السلام از اثبات کفر برای اینها توقف کرد؟ چون در بین
 اینهایی که امام مهدی علیه السلام یا امام معصوم علیه السلام را نمی شناسند مستضعفشان کم
 نیستند که اگر برایشان تبیین کنند می پذیرند ولی کسی به آنها نگفته است. من یه
 وقت یادم نمیره سوریه بودم میخواستم از دمشق به زینبیه بیایم و به زیارت
 حضرت زینب (س) بروم سوار تاکسی شدم و ۱۰ کیلومتر هم فاصله داشت.
 گفتم کمی برای راننده تاکسی صحبت کنم، راجع به زینب کبری (س) و خطبه
 حضرت زینب (س) مقداری صحبت کردم، خدا شاهد است که بی اختیار گریه
 می کرد و اشک می ریخت تا به مقصد رسیدیم گفت پس چرا علمای ما این
 حرفها را به ما نمی زنند؟ من نماز جمعه شرکت میکنم من متدینم من اهل
 نماز ولی من اولین بار است که این حرفها را می شنوم، من کارم تاکسی رانی
 است و در همین خط است. از شام به اصطلاح سته زینب و بالعکس. کارم این
 است. مسافر می برم و می آورم. اینگونه که گفتم اولین بار است که می شنوم..
 اینها مستضعفانند، این را بگوئیم کافرند؟ چرا امام از قول به کفر به ضلال

۱. مرأة العقول، ۴/۲۲۱، ذیل ح ۲، باب من مات و لیس له امام من....

تعبیر کفر داشت ظاهراً اما اینجا تعبیر ضلال دارد مرحوم مجلسی می‌فرماید که چرا امام در اینجا از تعبیر به کفر عدول کرد و اثبات کرد ضلالت را برای منکرین و مخالفین؟ می‌فرماید محتمل است این شخص سوال کننده چنین توهم کرده احکام کفر در دنیا هم بر اینها جاری می‌شود از قبیل عدم طهارت و نفی تناکح و نفی توارث و امثال اینها کافرند چون دیگر ربطی و رابطه‌ای بین آنها و امام نیست، کسی که امام را منکر شود کافر می‌شود و آن شخص چنین احتمال داد که تمام احکام کافر در دنیا بر او اجرا می‌شود، «نفی ذلک»، امام فرمود: نه این احکام برایشان جاری نمی‌شود. و اثبت لهم الضلال فی الدنيا، در دنیا از راه حق گمراهند و در آخرت از بهشت محرومند یعنی از اهل بهشت نیستند اما ما در دنیا با اینها طبق بیان مجلسی به ظاهر عمل می‌کنیم، فلا ینافی کونهم فی الآخره ملحقین بالکفار. کسی که حضرت مهدی علیه السلام را قبول نداشته باشد امام را قبول نداشته باشد این کافراست و ملحق به کافر و مخلد است در آتش جهنم، پس نظر مرحوم مجلسی این است، نظر محدثین این است.

نمیدانم بحث مرحوم امام را با مرحوم صاحب حدائق را دیدید؟ صاحب حدائق اصرار بر این مطلب دارد و ادله می‌آورد و امام خمینی علیه السلام مناقشه می‌کند، ان شاء الله در بحث بعد به این می‌پردازیم. پس احتمال اول این است که اهل

۱. آشنایی با مصدر و منبع این روایت (سرور اهل ایمان) که از کیست؟
 ۲. آیا این روایت در مصادر دست اول ما که قدیمتر از سرور باشد آمده است؟
 ۳. آیا کتاب‌هایی دیگر قبل یا بعد از سرور اهل ایمان این را نقل کرده‌اند یا خیر؟
 ۴. بررسی سندی
 ۵. معنای حدیث و دلالت آن
- اما در ارتباط با محور اول سرور اهل ایمان مراجعه کنید به کتاب الذریعه مرحوم تهرانی ج ۱۲ ص ۱۷۳ می‌فرماید سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام پس کتاب راجع به حضرت مهدی علیه السلام است.

مرحوم مجلسی علیه السلام، مطلبی را از ریاض العلماء نقل می‌کند که این کتاب للسید النسابه نسب شناس بوده بهاء الدین علی بن عبدالکریم نجفی نیلی است. سپس مرحوم تهرانی می‌فرماید: از مقدمه کتاب سرور اینگونه استفاده می‌شود که ایشان یک کتاب دیگری داشته مفصل و این کتاب سرور مختصر و تلخیص آن کتاب است می‌فرماید: «انه منتخب من کتاب الغیبه» خودش مؤلفش بوده (کان مفصلاً) کتاب مفصل بوده «فانتخب السید نفسه من کتاب الغیبه» خودشان تلخیص کردند انتخاب این کتاب را پس هم غیبه وهم سرور مؤلفش آقای نیلی است، بعد می‌فرماید که اصل کتاب غیبه از کیست؟ و اصل کتاب الغیبه^۱ مفصل نقل خواهیم

۱. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ۱۲/ ۱۲۵، رقم ۱۱۵۷، چاپ داراحیاء التراث العربی، بیروت.

کرد می‌فرماید که ریشه کتاب الغیبه بر می‌گردد به کتاب انوارالمضیئه سید علم الدین علی بن عبدالحمید ابن مختار ابن معد موسوی دیگر به نظرم نیازی به بیش از این نیست پس این کتاب به قرن ۹ نهم بر می‌گردد و مؤلف کتاب انوار المضیئه متوفای ۷۷۶ است یعنی قرن ۸ این کتاب اساسش از کتاب انوار المضیئه است البته سند هم می‌دهد اما در بحارالانوار نیامده و سند از نیلی تا عثمان بن عیسی را بیان نکرده که ما بدانیم این سند چقدر اعتبار دارد؟ لذا ما نمی‌توانیم فعلاً او را تایید کنیم، فرض کنید طریق من به کافی شریف ضعیف است آیا این ضربه ای به کافی می‌زند؟ خیر طریق من و بسیاری از اجازات روایتی تشریفاتی است برای اینکه تو در سلسله سند قرار بگیری والا اسناد کافی شریف همین است که در دست ماست استنادش به مرحوم کلینی اظهر من الشمس است طریق من به وسایل الشیعه فرض کنید ضعیف باشد لطمه ای به وسایل نمی‌زند مگر اینکه ما بگوییم که این روایتی که مرحوم نیلی نقل فرموده و سندش را هم داده‌اند سندش را بدانیم یا ندانیم، یا بدانیم که ضعیف است این لطمه ای نمی‌زند چون از کتابی نقل می‌شود که استنادش لا شک ولا ریب است.

شاگرد: استاد، علامه مجلسی در ج ۱ هنگام ذکر توثیق منابع اضافه کرده‌اند که این کتاب مشتمل علی نوادر الأخبار و السید المذکور من افاضل النقباء

هم بالاخره ۴۷ یا بیشتر، روایت دارد. ظاهراً از ناحیه ایشان - ابن ابی یعفور - هم مشکل نباشد مشکل از ناحیه دو نفری است که دیروز اشاره شد و آنها هم شباهتش و اشکالاتش رفع شد ظاهراً سند مشکل نداشته باشد هر چند مرحوم مجلسی فرمودند که ضعیف است، مشکل نداشته باشد. روایتی که راجع به حضرت مهدی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. آقای خوبی هم در سند آن روایت اشکال می‌کند هم در دلالت آن چون گفتند که او واقفی نیست به استناد این روایت ایشان می‌فرماید بله بعضش دلالت دارد اما همه‌اش مشکل سندی دارد و بعضش هم دلالت ندارد چون ظاهراً در زمان امام جعفر صادق علیه السلام است و بعد منحرف شده است.^۱

ولی به نظر من روایت دوم نیز (من مات و لم یعرف...) مشکل سندی ندارد؛ اما در دلالتش بحث کنیم مرحوم مجلسی می‌فرماید که قوله عن رسول الله ص یعنی می‌خواهد بفرماید این روایت حقیقتاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است بعد دوباره سوال می‌کند، این با ز تصدیق دیگری است هم تصدیق است و هم تفسیر است، می‌خواهد سوال کند معنای این روایت را که بعد امام فرمودند میته ظلال.

مرحوم مجلسی سه تا احتمال فرمودند با روایت قبل فرق می‌کند روایت قبل

۱. معجم الرجال الحدیث، ۷۳/۱۱، ذیل ترجمه عبدالکریم بن عمرو.

النجباء...^۱ و توضیح میدهند که از چه کسی است. سپس آقای تهرانی می‌گویند «او استاد ابن فهد است که در سال ۷۹۱ از او اجازه روایت گرفته قرن ۶ عثمان بن عیسی از بکر بن محمد ازدی از سدیر اینها پیدا است قرن ۲ و ۳ بوده اند ۳۰۰ سال فاصله است از کجا و به چه طریق نقل کرده است؟ مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ج ۸ ص ۲۳۱ این را نقل فرموده اما با این فرق که مرحوم کلینی به همین سند روایت را آورده اند اما تا این عبارت «ولو علی رجلک» یعنی شاهد ما در آن روایت نیست لذا من روایت کتاب سرور را مقدم داشتم نه روایت کافی شریف را، یک سند است و یک طریق است دیگر مورد بحث ما نیست پس اگر طریق سرور مشکل داشت یا ندانیم بالاخره ضعیف است یا نیست، این روایت به اشکال بر خورد نمی‌کند چون کافی شریف نقل می‌کند پس اشکالش چیست؟ مهم دنباله روایت است که تثبیت نشد و درست نشد مرحوم مجلسی در مرآة العقول این روایت را نقل می‌کند بعد بیانی دارند من فقط راجع به سند صحبت می‌کنم می‌فرماید: حسن او موثق با اینکه خیلی مشکل پسند است و در مرآه خیلی از روایات را تضعیف می‌کند ولی اینجا که می‌رسد می‌فرماید: روایت حسن است یا موثق حالا چرا ایشان اینگونه تعبیر

۱. بحار الأنوار، ۳۴/۱، الفصل الثانی فی توثیق المصادر.

گفتم که من یکی از شیعیان شما هستم گفتم شخصی این گونه نذر کرده است نیشامد و نخورد تا آقا ظهور کند، بعد آقا فرمودند چه وقتش را روزه بگیرد و چه وقتش را روزه نگیرد. بعد فرمودند هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شدند عجت السماوات والارض، این روایت مفصل است.

ببینید بسیار جالب است در این روایات آمده: ملائکه به فریاد در آمدند که خدایا اجازه بده ما برویم و حسین علیه السلام را یاری کنیم بعد خداوند عزوجل حجابی را کشف و پرده‌ای را کنار زد و به ملائکه فرمود: ببینید فاذا خلف محمد اثنا عشر وصیاً و اخذ بيد القائم قال يا ملائکتی انتصر به، به این آقا من یاری خواهم کرد حسین علیه السلام را. کسی که عقیده اش این باشد اعتقاد به امام زمان علیه السلام داشته باشد چه طور واقفی است؟ آقای خوبی می‌فرماید که این روایت دلالت بر عدم وقف ندارد لا دلالة چرا؟ چون قضیه واقفیه بعد از امام کاظم علیه السلام بوده و او قبلاً عقیده اش درست بوده و بعد منحرف شده است.^۱

روایت سوم^۲ به همین مضمون است مرحوم خوئی رحمته الله می‌فرماید: علی انه لم یعین فیه المراد من القائم علیه السلام باشد فالصحيح انه لم یثبت شیء یعارض به شهادة الأعلام علی وقفه. سؤال می‌کنیم: آقای خوبی اگر واقفی باشد شما او را قبول دارید، رد نکردند. روایاتش

۱. اصول کافی، ۵۲۵/۱، ج ۱۹، باب ماجاء فی الاثنی عشر و النص علیهم علیهم السلام.

۲. کافی، ۴۱/۴، ج ۱.

می‌کنند، می‌رسیم، بیانی داریم، در کتب رجالی مطالبی هست اشاره خواهیم کرد، پس معلوم شد مدرکش سرور اهل ایمان است قبل آن هم کافی شریف است سند آن هم مشکلی ندارد آیا غیر از سرور اهل ایمان کسی این روایت را نقل کرده؟ ظاهراً روایت نیلی را تا آنجایی که من اطلاع دارم غیر از بحار احدی نقل نکرده است، بله وسایل الشیعه^۱ روایت را آورده است، اما نقل کافی شریف است نه سرور اهل ایمان و در معجم احادیث امام مهدی علیه السلام هم آمده^۲ پس کسی این روایت را با این بیان و با این اضافه والله العالم من برخورد نکردم به نقل آن از طریق غیر از مرحوم نیلی

در وسایل در جای دیگر هم آمده بحار ج ۵۳ ص ۵۱ کدام متن را آورده اند؟ همان بدون ذیل پس این متن را اضافه کنید ولی مشکل ما را حل نمی‌کند شاید آن چاپ آل البیت است ج ۱۵ می‌شود کتاب جهاد باب الجهاد این ج ۱۱ هم کتاب جهاد است که چاپ بیروت است پس در دو جا نیست در یک جا آمده است این دو تا چاپ است عرض کردم بحار الانوار در دو جا این را نقل کرده یک جا از کتاب سرور با ذیل، یک جا بدون ذیل از کافی، یعنی می‌شود گفت روایت سرور اهل ایمان، قبل از مؤلف و بعد از او کسی آنرا ذکر نکرده فقط

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۶ ب ۱۳ ح ۱۳.

۲. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵ ص ۱۹۱.

امام علیه السلام فرمود ببینم علامت رو سنگ را گرفت مهر زد و به او اشاره کرد و دوباره جوان شد. او ۸ امام علیه السلام را دیده بود خلاصه داشت خوشحال از خدمت آقا بیرون می‌رفت. آقا صدایش کرد و یک کفن به او داد یعنی عمرت تمام شد فوت خواهی شد. شش ماه ظاهراً بیشتر نماند فوت شد.

خوب این روایت را این شخص نقل میکند. چرا می‌گویند واقفی است؟ می‌فرماید: لکنه مع ذلک قد یقال انه لم یکن واقفیا، واقفی بودن یک نقطه ضعفی بود، چرا نسبت به امام معصوم تامل و توقف دارید؟ و تعابیرات عجیبی امام درباره آنان دارد می‌فرماید: انت واشباهک کالحمیر، خودت و حزب و گروهت همانند دراز گوش هستید. نمی‌فهمید، کسی که از امام علیه السلام، فاصله بگیرد همین است یا در جای دیگر تعبیر ممتوره دارد، یعنی سگهایی که باران روی آنها ریخته شده. ایشان می‌فرماید: او واقفی نیست به استناد این روایات می‌فرماید: دلالة الروایة علی عدم وقف الرجل ظاهراً، کسی که امامت امام رضا علیه السلام را نقل می‌کند این واقفی است؟ سندش مشکل دارد؟^۱

روایت دومی را نقل می‌کند که قسم خوردم که روز غذا نخورم تا قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند حتی یقوم قائم علیه السلام، خلاصه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و

۱. اصول کافی، ۳۴۶/۱، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی امر الإمامة: و مرأة العقول ۶۲/۴ ذیل همین باب.

کرده است روایاتی در ذم و مدح او هم هست.

مرحوم آقای خوئی اینجا نظر می دهد می فرماید: روایاتی ایشان نقل می کند که از آنها سلامت عقیده استفاده می شود اصلاً روایت **حبابه الوالیه** ایشان نقل می کند این زن خدمت امیر المومنین علیه السلام آمد و درخواست علامت امامت کرد حضرت در رحبه بودند محل کارشان. بعد حضرت علیه السلام دست کردند یک سنگی را از زمین برداشتند مهر مبارک را درآوردند روی سنگ مهر زدند امیر المومنین علیه السلام بعد فرمودند که هر کس ادعای امامت کرد و این کار را توانست بکند اون امام است آدم خدمت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام آمدم از او خواستم و مهر زدند خدمت امام حسین علیه السلام آمدم مهر زدند خدمت امام زین العابدین علیه السلام آمدم مشغول نماز بودند دیگر پیر شده بودم پا به سال گذاشته بودم سخت بود برای من ایستادن امام علیه السلام تو نماز اشار الیها فعاد الیها شایبها جوانیش برگشت جوان شد درخواست کردند سنگ را و مهر زدند و به من تحویل دادند امام باقر امام صادق امام کاظم تا امام رضا علیه السلام دیگر باز دوباره پیر شده بود امام زین العابدین علیه السلام ۹۲ یا ۱۰۰ درسته امام رضا ۲۰۰ یعنی اگر یک ساله عمرش بود باز شده بود صد سال و حال آنکه مجلسی می فرماید ۲۳۵ سالش بود وقتی خدمت امام رضا علیه السلام آمد ۲۳۵ سال عمرش بود باز پیر شده بود

مرحوم مجلسی، آیا ما می توانیم سندش را درست کنیم بله سندش تصحیح می شود اما مشکل حل نمی شود چون آن ذیل قابل تصحیح نیست. سند را بخوانید، عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد ازدی عن سدیر احمد بن محمد کیست؟ ظاهراً مشکلی ندارد، پس مرحوم کلینی خودشان از عده ای نقل می کنند حالا این عده که هستند مراجعه کنید به **خلاصة الاقوال** علامه حلی رحمته الله در فایده در اواخر خلاصة الاقوال آن عده را بیان می کند یا خود جلد اول بحار یک بیانی دارد ظاهراً این سند مشکلی نداشته باشد اضافه کنم برایتان این چند نفری را که اینجا آمده اند یکی بکر و یکی هم سدیر است.

اما بکر بن محمد ازدی این شخص گاهی گفته اند از اصحاب امام صادق علیه السلام است گاهی گفته اند از اصحاب امام کاظم علیه السلام است گاهی گفته اند از اصحاب امام رضا علیه السلام است و گاهی هم گفته اند باب من لم یروی عنهم اسم ایشان را نقل نکرده اند البته جمع می کند بین این عبارات آیا این آقا توثیق دارد یا ندارد؟ این تعبیر مجلسی حسن او موثق ناظر به این است بعضی ها اینگونه گفته اند آقای

نجاشی^۱ گفته‌اند وجه فی هذه الطایفه وجه یعنی آینه چهره یعنی چهره شیعه است نمی‌دانم چرا ماباید در این چارچوب توقف داشته باشیم فقط باید بگویید ثقه اگر نگفت ثقه دیگر این راوی موثق نیست من مستدل بیان می‌کنم حرف من نیست از معاصرین گفته‌اند و قبل از معاصرین اگر اشتباه نکنم جرقة آن را شهید ثانی^۲ زده و گفته که ما خارج می‌شویم از چارچوب کلمه ثقه عباراتی را ما نسبت به اشخاص داریم یعنی اشخاصی را قبول و تأیید کرده‌اند و حال آنکه کلمه ثقه در آن نقل نشده سپس مرحوم بحرالعلوم^۳ و سید کاظمی^۴ علی ای حال وجه فی هذه الطایفه من بیت جلیل فی الکوفه این یک عبارت، بعد ذکر ذلک اصحاب الرجال وکان ثقه توثیق هم که دارد دیگر مشکل کجاست؟

تحریر طاووسی می‌گوید: خیر فاضل دیگران هم باز همین را گفته‌اند علی ای حال علامه فرموده‌اند: «وجه فی هذه الطائفة من بیت جلیل فی الکوفه وکان ثقه» (شما در توثیقات متاخرین تامل بکنید مرحوم آقای خویی تامل می‌کند در توثیقات متاخرین اما از قدما توثیق دارد)، نتیجه اینکه این شخص هیچ جای

۱. رجال نجاشی، م ۴۵۰، ص ۱۰۸، باب الباء، رقم ۲۷۳، چاپ موسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین قم.
۲. انظر اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۷۵.
۳. رجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۴۶۰.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸۹ (الخاتمه).

بودنش را هم ما قبول نداریم پس می‌شود موثق جلد ۲ صفحه ۱۶۰ را ببینید،^۱ بنابراین مشکل از ناحیه ابن ابی یعفور نیست ممکن است مشکل از ناحیه عبد الکریم بن عمرو باشد صفحه ۷۰/۱۱، رقم ۶۶۲۹ را ببینید عبد الکریم بن عمرو او هم همین طور، نجاشی فرمودند ثقه ثقه عینا مرحوم شیخ مفید باز آن قاعده را می‌آورد و بر ایشان تطبیق می‌دهد که عده من الفقهاء الاعلام، الرؤساء اسم ایشان را می‌برد اینها توثیقاتشان، اما نقطه مقابل شیخ طوسی در کتابش می‌فرماید: (در شرح حال اصحاب امام کاظم علیه السلام اسم او را می‌آورد) عبد الکریم بن عمرو کوفی لقبه کرام، کوفی، واقفی خبیث، له کتاب.^۲ مطلبی (آقای خویی طبق مبنایی که دارند، نیاوردند) علامه حلی از ابن الغضائری نقل می‌کند که واقفه او را به عنوان علم قبول دارند، به عنوان بزرگشان والغلات تروی عنه کثیرا، از همین عبد الکریم، والذی اراه التوقف عما یرویه، یعنی در تمام روایاتش تامل داریم، بما فیه من روایة^۳ البته این روایت مورد بحث جزء متواترات است ولی فرض کنیم روایات دیگری نقل کند علامه توقف دارند در روایات او بنابراین در ایشان مشکل است، ولی از طرفی کامل‌الزیارت از او نقل

۱. تنقیح المقال، ۱۶۰/۲ (چاپ قدیم).
۲. رجال شیخ طوسی: الأبواب، ص ۳۴۰، رقم ۵۰۵۱.
۳. رجال علامه: خلاصة الأقوال، ص ۲۲۳.

غیر امامیه، اول به طور کلی می‌فرماید اینها مرجع فتوا هستند بعدلیستی می‌دهد که بعضی از آن افراد کسانی هستند که اصلاً شیعه نیستند لیسوا من الامامیه^۱ حالا من برمی‌گردم به فرمایش ایشان. پس ابن ابی یعفور را مرحوم مفید اینچنین توثیقش می‌کند و کامل‌الزیارت هم از ایشان نقل می‌کند این سه تا، تفسیر قمی هم از او نقل می‌کند این چهار تا، عیاشی هم می‌فرماید ثقه. این پنج دلیل برای وثاقت او.

ولی در مقابل ما روایات مادح داریم و روایات ذام داریم ببینید مرحوم آقای خویی در جلد ۱۰ ص ۱۰۰ پنج روایت در مذمت ایشان نقل می‌فرماید من ندیدم ایشان نظر بدهد. بلکه تمام روایات مادحه و ذامه را ایشان اشکال سندی می‌کند اما اینکه خود ایشان نظر بدهند نسبت به این شخص من چیزی پیدا نکردم، در دو جا اسم او را می‌برد یکی جلد ده، یکی جلد ۲۲ من نظر صریح از ایشان ندیدم.^۲

مرحوم مامقانی می‌فرماید: لکنی بعد حین اعتقدت عدم وقفه، می‌فرماید ما اول اخذ می‌کنیم به قول نجاشی واقفی است اما ثقه بعد می‌فرماید واقفی

۱. قاموس الرجال جلد ۶ صفحه ۲۰۴.

۲. معجم الرجال الحدیث، ۱۰۲/۱۱ رقم ۶۶۹۱ عبد الله بن ابن یعفور و معجم الرجال ۱۶۰/۲۳، رقم ۱۵۰۳۹ ابن ابی یعفور.

بحث ندارد ببینید آقای مامقانی چه می‌فرماید: «ان دراسة کلمات الاعلام فی بکر بن محمد واحد أم متعدد» یا یکی است یا دو تا. بعد می‌فرماید: «که - علی کل حال فوثاقه المترجم متفق علیها وجلالته معترف بها وروایاته تعد من جهة صحاح»^۱ هیچ مشکلی آقای ازدی ندارد بعد از او سدیر می‌ماند. او هم همین گونه ظاهراً مشکلی نداشته باشد. مراجعه کنید به کتاب معجم الرجال^۲ مرحوم آقای خویی ایشان از وی دفاع می‌کند فتحصل مما مرانه لا یمكن الاستدلال بشئ من الروایات علی مدح سدیر و لاعلی قدحه. روایات مادحه را نقل می‌کند بعد می‌فرماید که به هیچ کدام انسان نمی‌توان اعتماد کردند ولا علی قدحه «نه مدح نه قدح» لکنه مع ذلک یحکم فی انه ثقه از کجا؟

وقتی که روایات نقل شد می‌گوید: نه میتوانیم بر مدح نه می‌توانیم بر ذم، چون مشکل سندی دارد در ادامه می‌گوید ثقه است چرا؟ من جهة شهادة ابن قولویه (همان مبنایی که از آن برگشت. ابن قولویه می‌فرماید: من از ثقات نقل می‌کنم یکی شان هم همین آقاست) وعلی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقته. ایشان دو مبنا دارند از مبنای اول برگشته اما مبنای دوم همین است یعنی کسانی که در تفسیر قمی آمدند ثقه هستند.

۱. تنقیح المقال، ج ۱۳، ص ۳۹، چاپ جدید.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴.

نظر بنده تا دو سال قبل همین بود ولی با یک مشکلی برخورد کرده ام ناچار شدم دوباره مراجعه کنم جهتش چه بود؟ برخورد کردیم به یک مطلبی در جامع المقاصد که اگر پیامبر اکرم ﷺ به یک زنی نگاه کرد اگر مطلقه یا خلیه باشد باید به عقد پیامبر در آید و اگر مزوجه باشد شوهر باید طلاقش بدهد. بعد هم مراجعه کردم دیدم علامه حلی هم این را نقل کرده اند گفتم ببینم بالاخره ریشه این به کجا منتهی می شود؟

خلاصه دیدم در کتب عامه آقای غزالی این را نقل می کند خودش هم تامل می کند بعد هم آمدیم در کتب خودمان، دیدیم در تفسیر هم اشاره ای شده این مرا وادار کرد که ده روزی بحث کنیم من با تحقیق سندتفسیر را هم زدیم بعد از آن فعلاً نظرم ان غیر از این است علی ای اگر ایشان از دو مبنایشان برگردند سدیر بلا توثیق خواهد شد ولی نظر من این است که ایشان بر نگشتند از علی بن ابراهیم هستند و کتب فقهی ایشان پراست تا آخر وقتی که می خواهد توثیق کنند به استناد تفسیر، اما نسبت به ابن قولویه نظر من همان است که ایشان برگشتند ولی ما بر نگشتیم و بحث هم کردم و در ملحقات بحث فقهی بنده هم آمده دلپش را هم نقل کردم لذا سدیر مشکلی ظاهراً نداشته باشند.

حالا مطالب دیگری هم نقل شده من یک نکته از روایتی را نقل کنم که به این روایت می خواهند استناد کنند برای مدح سدیر در حالی که ذمش ادل

گفتند که ثقة جلیل و به عنوان ابن ابی یعفر ۱۴۸ روایت دارد در کتب اربعه و به عنوان عبد الله بن ابی یعفر ۷۸ روایت دارد یعنی روایتش قریب ۲۵۰ روایت دارد طبق مبنا ما نمی توانیم بگوییم او مشکل دارد مراجعه کنید معجم مرحوم خویی نوشته شد. متنها حرفهایی هم نسبت به ایشان هست. ^۱ نمی دانم عبد الله ابن ابی یعفر روایاتی در مذمتش هم هست. مشکل وجود روایاتی در مذمتش ایشان هست متنها توثیقش کردند. خوب تا برسیم به آن شخص یکی دیگر در سند است عبد الکریم ابن عمرو صفحه ۶۵ جلد ۱۰.

دوباره ابن ابی یعفر نجاشی دو دفعه فرموده: ثقة جلیل فی اصحابنا، ^۲ مرحوم مفید فرمودند: من الفقهاء الاعلام و الروساء الماخوذ منهم الحلال و الحرام. فقهای بزرگ و روسای که حلال و حرام را از اینها میگیریم و الفتیا و الاحکام مرجع تقلید هستند الذین لا یطعن علیهم هیچ قابل خدشه نیستند و لا طریق لدم واحد منهم راهی برای مذمت اینها یعنی تضعیف اینها نیست، بعد یکی یکی اسم ایشان را می آورد از جمله ایشان.

البته آقای شوشتری به این حرف ایراد می گیرد و می فرماید که ما این حرف را قبول نداریم از آقای شیخ مفید چرا؟ به خاطر اینکه ایشان لذکره جمعا من

۱. معجم الرجال الحدیث، ۱۰۲/۱۱، رقم ۶۶۹۱

۲. رجال نجاشی، ص ۲۱۳، رقم ۵۵۶.

ایشان بوده حذف کرد ه‌اند. بعدیها میگویند: لقول رسول الله ﷺ من مات و لم يعرف امام زمانه علی ما فی مسلم الان در مسلم است؟ سه نفر لاقول از علمای اهل سنت این را گفته‌اند حالا به آنها می‌رسیم خلاصه به امام عرض می‌کنند این فرمایش پیامبر اکرم ﷺ من مات و لیس له امام فمیته میده جاهلیه یعنی چی؟ قال قلت میتته کفر؟ میتته جاهلیه؟ یعنی کافر می‌میرد کسی که امام را نشناسد؟ امام فرمود قال میتته ضلال گمراه می‌میرد (بحث خواهم کرد عامه اینگونه تفسیر می‌کنند) قلت فمن مات الیوم و لیس له امام امروز کسی فوت شد و امام را قبول نداشته باشد؟ امام فرمود فمیته... باز عرض کردم فمیته جاهلیه. امروز هم همینطور؟ فرمود: قال نعم، امروز هم همین است.^۱

ما یک بحث سندی می‌کنیم مرحوم مجلسی می‌فرماید ضعیف علی المشهور^۲ همان حرفی که در سند قبلی زد در سند قبلی معلی بن محمد بود اینجا هم همین در سند قبلی حسن بن علی و شاء بود اینجا هم همین، آیا به اعتبار یکی از این دو تا فرموده ضعیف علی المشهور یا به اعتبار عبد الکریم بن عمرو است یا به اعتبار ابن ابی یغفور؟ نمی‌دانم باید مراجعه کنید. ابن ابی یغفور

۱. اصول کافی، ۳۷۶/۱، باب من مات و لیس له امام من أئمة الهدی علیهم السلام، ح ۲.

۲. مرأة العقول، ۲۲۰/۴، باب من مات و لیس له امام من أئمة الهدی علیهم السلام، ح ۲.

است. مارواه الصدوق بسنده الصحيح عن حنان بن سدير عن ابيه، از خود سدير پسر می‌گوید: «دخلت انا و ابي وجدی وعمی حماما فی المدینة و اذا رجل فی بیت المسلخ» دیدیم یک آقای مشغول در آوردن لباسهایش برای آمدن به حمام است. فقال لنا ممن القوم. آقا از ما پرسید که اهل کجا هستید؟ «قلنا من اهل العراق فقال ای العراق؟ قلنا کوفیون». ما اهل کوفه هستیم. «فقال مرحبا بکم یا اهل الکوفة». (کوفه در زمان امام صادق علیهما السلام مرکز تشیع بود) انتم الشعار یعنی خواص هستید دون الدثار یعنی دون العامه ثم قال امام فرمود: که ما يمنعکم من الأزر (در کافی چنین آمده) چرا بدون لنگ وارد شدید. فان رسول الله ﷺ قال: عورة المومن علی المومن حرام... فلما خرجنا من الحمام سئلنا عن الرجل فی المسلخ این آقا که بود؟ فاذا هو علی بن الحسین ومعه ابنه محمد بن علی علیهما السلام،^۱ پس ایشان امام زین العابدین را هم درک کرده، خوب به این روایت می‌خواهید استناد کنید؟ برای چه؟ مدحش! شعار دون الدثار اقول آقای خوبی می‌فرماید: مع الغض عن ان الروایه راویها سدير نفسه لا دلالة فیها الا علی مدح اهل الکوفة لكثرة الشیعة فیهم و لیس فیهای مدح لسدير و ابيه و جده بأشخاصهم بل انها صریحة فی انهم كانوا مکشوفی العورة فأمرهم علیهم السلام بالاتزار.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱/ ۱۱۸، باب غسل یوم الجمعة و دخول الحمام، و کافی ۴۹۷/۶، باب الحمام، ح ۸.

می‌خواهیم وثاقت سرور را استفاده کنیم از کجا؟ از این روایت که دارد انتم الشعار دون الدثار این را چه کسی نقل کرده است؟ سدیر نقل کرده است دلیل بر وثاقت خودش، خودش است من ثقه هستم؟ بله که می‌گوید؟ خودم می‌گویم من ثقه هستم این کفایت می‌کند؟! می‌فرماید که اولاً راوی اش خود سدیر است بعد می‌فرماید: لا دلالة فيها هیچ دلالتی این روایت ندارد. الا علی مدح اهل الكوفة لكثرة الشيعة فيهم وليس فيها اي مدح لسدير وابيه وجده بل آن چند نفری که در حمام آمده بودند بل انها صريحة فی انهم كانوا مكشوفی العورة فامرهم الامام بالاتزار^۱ اگر دلالت بر مذمتش نداشته باشد دلیل بر مدحش ندارد.

۱. معجم الرجال الحديث، ۹/ ۲۲ رقم الترجمة ۴۹۹۲ سدیر بن حکیم.

جلسه نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين وسيما امام زماننا روحی ارواحنا من سواه لثراب مقدمه الفداء
بحثمان راجع به دومین روایت کافی شریف بود این دو تا روایت را می‌خوانم قبل از اینکه با روایات دیگری که در کتابهای دیگر آمده از قبیل الامامة و التبصرة، غیبت طوسی، کتاب کشی، غیبت نعمانی و کمال الدین و سایر کتابهای دست اول یا مثلاً وسائل اگر نقل کرده از اینها نقل کرده قبل از اینکه به اینها بپردازیم ما باید یک بحث دلالتی داشته باشیم بعد بینیم آیا این مضمون مفتی به است؟ قائل دارد یا نه؟ من مات و لم يعرف امام زمانه، اگر کسی شناخت روی امام نداشته باشد یا امام را قبول نداشته باشد مثل مخالفین آیا این روایات بر آنها منطبق هست؟ این را باید بحث کرد.

روایت دوم: متن دوم سندش حسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء قال حدثني عبد الكريم ابن عمرو عن ابن ابي يعفور ايشان می‌فرماید:
قال سألت ابا عبد الله عن قول رسول الله ﷺ من مات وليس له امام معلوم
میشه که این روایت جا افتاده بود و این روایت معروف بوده لذا می‌آید از امام سوال می‌کند مقدار اعتبار این روایت را عن قول رسول الله ﷺ من مات و ليس له امام، من بحث مدارک اهل سنت را مطرح میکنم خواهید دید در صحاح

رسول الله ثم كان علي بن ابيطالب عليه السلام ثم الحسن عليه السلام ثم الحسين عليه السلام ثم زين العابدين عليه السلام ثم محمد بن علي عليه السلام ثم انا^۱ من امام هستم اين حديث را ببينيد خيلي نکات دارد، تبليغ امامت، تبليغ اسلام صحيح در کجا؟ در ايام حج و بالخصوص آن اوقات تجمع مردم، اين نکته اي بسيار مهم است، سمت راست، سمت چپ، روبرو، با صدای رسا و بلند اين مطلب را اعلام کردند پس بيان مجلسي بيان بسيار متين و صحيحی است که فرمودند مفترض الطاعة که فرمودند اعم از اينکه پیامبر باشد يا امام.

حديث دوم: عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله من مات و ليس له امام فميتته ميتة جاهليه، (قبلي و ليس عليه امام بود) قال قلت ميتة كفر؟ امام فرمود: قال ميتة ضلال قلت فمن مات اليوم و ليس له امام فميتته ميتة جاهلية؟ کسی که بميرد و امام ندارد مردن او به مرگ جاهليت است؟ امام فرمود: قال نعم، اين روايت با روايت قبل يك فرقی دارد.^۲

۱. اصول کافی، ۴/۴۶۶، ح ۱۰، باب الوقوف بعرفه و حد الموقف.

۲. اصول کافی، ۱/۳۷۶، باب من مات و ليس له امام من أئمة الهدى عليه السلام، ح ۲.

جلسه پانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا عليه السلام روحی و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء مرحوم مفيد در ارشاد می فرماید:

قد جاءت الآثار شاید منظور ایشان از آثار، احاديث باشد چون فرق است بين اثر و حديث، ایشان تعبير آثار کرده اند: «قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي عليه السلام و حوادث تكون امام قیامه و آیات و دلالات فمنها خروج السفيناني و قتل الحسنی و اختلاف بنی العباس فی الملك الدنياوی و قتل النفس الزكية بظهر الكوفة فی سبعين من الصالحين و ذبح رجل هاشمی بين الركن و المقام و هدم حائط مسجد الكوفة و اقبال رايات سود من قِبَل خراسان». بعد می فرماید: و خروج اليماني و ظهور المغربي بمصر و تملك الشامات و نزول الترك الجزيرة و نزول الروم الرملة^۱ مرحوم شيخ مفيد در اين دو صفحه جمع کرده بين علامات حتميه و غير حتميه و جمع کرده بين قتل نفس زکيه و قتل حسنی و ذبح شخصی از بنی هاشم بين رکن و مقام گویا اينها سه نفرند ولی خواهيم گفت بعضی اين را قبول ندارند لا اقل نفس زکيه

۱. كشف الغمه، باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام و مدة ايام ظهور، و...، ۴/۱۶۱، چاپ مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت عليه السلام؛ الارشاد، ۲/۳۶۸، تاريخ الامام المهدي عليه السلام، باب ذكر العلامات قيام القائم عليه السلام.

وحسنی را یکی می‌دانند مثل مرحوم مازندرانی، روایت نهم را شما مراجعه کنید به روضه کافی خمس علامات قبل قیام امام زمان علیه السلام که یکی از آنها ظاهراً نفس زکیه است، سند روایت: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ایوب الخزاز عن عمر بن حنظله قال سمعت ابا عبدالله يقول خمس علامات قبل قیام القائم الصیحة والسفیانی والخسف وقتل النفس الزکیه والیمانی فقلت جعلت فداک ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه قال لا فلما کان من الغد...^۱ این روایت را من انشاءالله در بحث یمانی مفصل بحث می‌کنم از نظر سند به عمر بن حنظله ختم شد بحث خواهیم کرد بر فرض اینکه تمام سلسله سند درست باشد خود عمر بن حنظله صاحب مقبوله عمر بن حنظله آیا همه روایاتش مقبول است؟ یا آن روایاتی که در باب اجتهاد و تقلید در باب قضا و محاکمات نقل میشود؟ این روایت را مرحوم مازندرانی در مقام شرح وقتی که این روایت می‌فرماید: العلامات کثیره و قد مرت هذه الخمسه. این ۵ علامت جای دیگر هم آمده و عدّه اخری قبل ذلک، شاهد ما این کلمه است: ولعل المراد بالنفس الزکیه الحسنی المذکور سابقاً. پس طبق بیان ایشان، نفس زکیه همان حسنی است اگر این بیان مقبول باشد روایات نفس زکیه کلاً ضمن

۱. وسائل الشیعه، ۵۲/۱۵، ح ۱۹۹۷۰، باب حکم الخروج بالسيف قبل...؛ کافی، (روضه)، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

که اطاعتش را خداوند عزوجل بر ما واجب کرده باشد در آن دورانی که هستیم اعم از نبی یا امام یک وقت ممکن است زمان پیامبر باشیم آنکه مفترض الطاعه است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ممکن است زمان امام جعفر صادق علیه السلام باشیم آنکه که مفترض الطاعه است اطاعتش بر او واجب است امام صادق است امروز هم آقا امام زمان علیه السلام است. ایشان میفرمایند «قوله علیه السلام و لیس له امام ای لا یعتقد ولا یفترض علی نفسه طاعة من أوجب الله طاعته فی زمانه نبیاً أو وصیاً.» نه اینکه امام نیست امام هست اما این آقا زیر بار نمی‌رود اعتقاد ندارد و می‌گوید: چرا من مطیع کسی به نام امام معصوم باشم؟ لا یعتقد و لا یفترض برای خودش فرض نمیدارد اطاعت کسی که خدا اطاعتش را بر او واجب کرده کیست؟ اوجب الله طاعته فی زمانه این مهم است کیست آن بزرگوار؟ نبیا کان او اماما.^۱

یادم آمد آن روایتی از کافی شریف که از امام جعفر صادق علیه السلام در عرفه ظاهراً بودند محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن النضر بن سوید عن عمر بن اُبی المقدم قال رأیت أبا عبدالله علیه السلام یوم عرفه بالموقف و هو ینادی بأعلى صوته أيها الناس إن رسول الله صلی الله علیه و آله کان الإمام ایشان در خیمه بودند بعد پرده را کنار زدند و با صدای بلند دوبار سمت راست، سمت چپ دوبار، و روبرو، ایها الناس ان الامام

۱. مرآة العقول، ۲۱۹/۴، باب من مات و لیس له امام من أئمة الهدی علیهم السلام.

روایت همین است و فرمایش امام همین است شاهدتان چیه؟ می‌فرماید شاهد این است، کمایدل علیه استبعاد السائل، سائل به اصطلاح ما جا خورد یعنی چه کما يدل علیه استبعاد السائل برای چه چنین مرده؟ جا خورده و سائل دوباره سوال کرد و تکریر السؤال قال ذلك رسول الله ﷺ این مطلب را پیامبر ﷺ فرموده و ذلك، این مطلب را خیلی بزرگ شمرده می‌فرماید که از این استبعادات (این یک قرینه) تکرار سوال (این دوقرینه) استعظام قضیه (این سه قرینه) از اینها استفاده می‌شود که معنای روایت همین است که من گفتم کسی که امام را شناسد مشرک مرده گمراه مرده کافر مرده بعد این مطلب را از نهاییه ابن اثیر نقل می‌کند: قد تكرر ذكر الجاهلية في الحديث جاهليت یعنی چه که در روایات زیاد آمده؟ ابن اثیر بیان می‌کند: وهي الحال عليه العرب قبل الاسلام، جاهليت همان وضعيت عرب قبل از اسلام است، وضعيت عرب قبل از اسلام من الجهل بالله و بسوله و شرائع الدين و المفاخرة بالأنساب و الكبر و التجبر و غير ذلك پس برداشت مرحوم مجلسی یک برداشت دوری نیست خود ابن اثیر هم همین را می‌گوید که جاهليت معنایش این است خوب امام هم تعبیر جاهليت کرده اینهم نکته دوم.

نکته سومی که مرحوم مجلسی به آن اشاره دارند مراد از امام کیست؟ می‌فرماید که امام اعم است مراد از امام آن کسی که مفترض الطاعة باشد کسی

روایت حسنی قرار می‌گیرد باز آنها را هم بررسی می‌کنیم ولی ظاهر فرمایش شیخ مفید در ارشاد این است که با هم مغایر و سه نفرند و در دنباله روایت سخن از صیحه آسمانی دارد؟ و قلت له أهي الصيحة فقال أمالو كانت خضعت. این روایت را در بحث قیام‌های قبل از ظهور حضرت مهدی ﷺ آورده‌ایم و اعتبار این روایت را سنداً و دلالتاً بحث کردیم^۱ و در بحث یمانی هم مطرح می‌شود، فعلاً فقط خواستم به حرف مازندرانی درج ۱۲ ص ۴۳۵ اشاره کنم ایشان این احتمال را می‌دهند که مراد از نفس زکیه حسنی است آخرین روایتی که بحث می‌کنیم می‌خواهیم جمع‌بندی کنیم.

سوال: حاج آقا نقل شیخ مفید در ارشاد جاءت الآثار نیست جاءت الاخبار است «پس دیگر تمام شد اگر صحبت اخبار باشد دیگر آثار نیست احتمال ما کنار می‌رود ولی اشاره به همان است به قول ایشان جمع بندی است اشاره به همین روایتی که ما نقل کردیم یک روایت مستقل نیست».

مازندرانی یک جای دیگر^۲ اشاره به واقعه حسنی البته به صورت غیر مستقیم دارد: كيف انت اذا وقعة البطشة بين المسجدين فيارز العلم كما تأرز الحية في

۱. تا ظهور، ج ۱، ص ۸۵.

۲. شرح اصول کافی، ۶/۲۶۵، ج ۱۷، باب فی الغیبه؛ اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ۱۰۸۱م، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.

جُرُها و اختلفت الشيعة. فلعل هذا اشارة الى وقعة الحسنی و الیمانی و السفیانی بین المسجدین. ماتقریباً این را در روایات نداشتیم که درگیری بین مسجد مکه و مدینه اتفاق افتد خود مرحوم مازندرانی مراد از مسجدین را مسجد مدینه و کوفه معرفی میکند.

سوال: [یکی از طلاب] حاج آقا سه قضیه اینجاست که به صورت خلاصه میگویم این بطش به سه قضیه اشاره دارد یکی حضرت مهدی با یمانی که از مدینه به مکه فرار می کند دوم خسفی که بین دو مسجد پیش می آید سوم کشته شدن او در مکه یا مدینه چه دو نفر باشد چه یک نفر این بطش اشاره به این قضایا دارد کشته شدن نفس زکیه یا حسنی دو تا باشد یا یکی؟

جواب: ظاهراً دو نفر کشته می شود ولی می خواهیم بگوییم که نفس زکیه همین حسنی در روایات ما داشتیم به صراحت می فرمودند روایت کافی، به صراحت، کمترین تحرکی که حسنی می کند اهل مکه او را می کشند.

روایت دهم: آخرین مطلبی که می توانیم ملحق کنیم به این روایات مطلبی است که از مامون نقل شده ظاهراً جواب نامه ای است به عباسیان، من تعجب می کنم عباسیان به مأمون گفته اند چرا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد انتخاب کردی و این سبب تزلزل ارکان تو می شود باید شخص دیگری را تعیین می کردی عجباً عباسیان شده اند مهاجم و مأمون شده مدافع

شیخوخت اجازه یکی از وجوه توثیق و وثاقت است اما مطلب دیگری در آخر می فرماید که: «و لا اقل عدّ الرجل من الحسان» یعنی او را از رتبه ضعیف بیارید بالا، آقای خوبی فرمودند ثقه هست و ما با توجه به کثرت روایاتش و نبود معارضی که قابل اعتنا باشد ما میگوییم ثقه است ایشان (مامقانی) می فرماید حسن است^۱ پس روایت اول کافی شریف از نظر سند مشکلی ندارد هر چند مرحوم مجلسی فرمودند ضعیف علی المشهور

بحث دلالی:

حالا ببینیم معنای این روایت چیست؟ علامه مجلسی رحمته الله اولاً بحث رجالی می کنند و ما بحث کردیم تمام شد بعد می آیند یک بحث ادبی می کنند بالاخره این جا فرمودند میته جاهلیة، میته جاهلیة یک مرکب است مرکب اضافی توصیفی است می فرماید مراد این است میته جاهلیه یعنی کموت من کان قبل الاسلام علیه الناس قبل از اینکه اسلام بیاید قبل از اینکه پیامبر اسلام مبعوث بشوند مردمی که میمردند چگونه میمردند؟ من الکفر و الشرك و الضلال کسی که امام زمانش را نشناسد و بمیرد کافر مرده مشرک مرده ضال و گمراه مرده آقای مجلسی این فرمایش شماست یا فرمایش امام معصوم این است؟ نخیر ظاهر

۱. تنقیح المقال، ۳/۲۳۳، چاپ قدیم.

وتاملی نیست لذا علی المشهور را فرموده شاید نظر خودشان این نباشد.

حالا حرف آقای مامقانی را بزنم ولی ایراد نگیرید به من که شما بر خلاف مبنا حرکت می‌کنید من همان حرفهای قدما را نقل میکنم و بعد نظرات معاصرین را به عنوان جمع بندی آرائ قدما، نظرات معاصرین ناظر به آرای قدما هستند بعد نظر خودم را هم بدهم، نظر حقیر این است که معلی بن محمد هیچ مشکلی ندارند آقای خویی فرمودند البته طبق مبنایی که خودشان دارند مرحوم مامقانی هم همین حرف را می‌زند می‌فرماید در جلد سه چاپ قدیم صفحه ۲۳۳ می‌فرماید: روایتی عن الضعفا غیر قاده (همان حرفهای آقای خویی) فیما رواه عن الثقة از ضعفاء روایت نقل می‌کند ضروری به روایتش از ثقات نمی‌زند و فساد مذهب لم یثبت (باز حرفهای مرحوم خویی) یعنی ثابت نیست که ایشان منحرف العقیده است و کونه شیخ الاجازه یغنیه عن التوثیق این مبنای مامقانی است دیدید در توثیق و شاء شیخوخت اجازه را مطرح کردند در اینجا هم همین را مطرح میکنند، شیخ اجازه بودن را همه قبول ندارند ایشان از این طریق وارد میشوند کما برهن علیه فی فوائد المقدمه در مقدمه ایشان ۳۰ فایده ذکر می‌کنند انصافاً یلیق به مباحثه و مطالعه شایسته دقت است نمی‌گویم همه اش صد در صد مقبول است ولی انصافاً مباحث مهمی را مطرح می‌کنند که مبنای خودشان در آن مقدمه است می‌فرمایند که من انجا مطرح کردم که

علی بن موسی الرضا علیه السلام! علی ای حال روایت مفصل است من اول اشاره ای به شاهد بکنم بعد بقیه روایت را نقل می‌کنم. ان ایتم الا کشف الغطاء وقشر العصا. خیلی تلاش می‌کنند که افشاگری کنند فان الرشید اخبرنی، من به شما بگویم پدرم به من خبر داد از پدر از آباء و عمّا وجد فی کتاب الدولة و غیرها ان السابع هو الذی لا یقوم ببنی العباس قائمه بعده، بعد از هفتمی دیگر حکومتی برای بنی العباس نیست. «ولا تزال النعمه متعلقه علیهم بحیاته تازمانی که این هفتمی هست و اذا فقدتم شخصی فاطلبوا لانفسکم معقلا و هیئات ما لکم الا السیف یاتیکم الحسنی». شاهد من اینجاست می‌گوید بعد از حکومت بنی العباس حسنی الثائر البائر، یعنی قیام کننده فیحصدهم حصداً ریشه تان را می‌کند والسفیانی المرغم بعد می‌گوید والمهدی وعند القائم المهدی علیه السلام یحقن دماءکم الا بحقها این مطلب را مرحوم مجلسی در بحار ج ۴۹ ص ۲۱۲ نقل می‌کند به تفصیل نقل می‌کنند. اساساً مصدر اصلی اش طرائف است طرائف ابن طاووس، از شیعه نقل می‌کند مدرک عامی آن هم ابن مسکویه در کتاب ندیم الفرید، جریان چه بوده؟ ابن طاووس می‌فرماید که من الطرائف المشهوره از نکات زیبا و مشهور ما بلغ الیه المامون فی مدح امیرالمومنین علیه السلام مامون مولارا مدح می‌کند انصافاً اگر از ایشان باشد خیلی مهم است یعنی قضایای مهمی را در این نامه آورده است من نمی‌دانم ابن عباسیان چه بودند؟ این موضع مامون است آنها قتل امام علیه السلام به دست

مامون است، نامه ابو جعفر منصور را ببینید تکان دهنده است هیچ ناصبی اینگونه حرف نمی‌زند نامه ای که به محمد نفس زکیه می‌نویسد به مقدمه موطأ نگاه کنید تمام فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر می‌شود. همین است که امروز از زبان وهابی‌ها می‌شنویم حرفی که دیروز از ابن تیمیه می‌شنیدیم در کتاب هایش کپی حرفهای منصور دوانقی است در مقدمه موطأ مالک البته او بخشی از نامه را آورده.

این هم متوکل عباسی از آنطرف علمای بلاد را جمع می‌کند وچقدر پول وامکانات به ایشان می‌دهند زمینه سازی می‌کند دستور می‌دهد بر تخریب قبر امام حسین علیه السلام دو دفعه هم تخریب می‌کند نه فقط قبر امام حسین، تمام ساختمان‌های اطراف را نمی‌دانم اینها چه انسانهایی بودند همه اینها منتهی می‌شود به عبدالله بن عباس سلسله بنی‌العباس به ایشان منتهی می‌شود ایشان را هم من بحث می‌کنم شخصا نظرم این است که جلیل‌القدر است یخرج المیت من الحی اینکه جلیل‌القدر است حرف من نیست مرحوم آقای خوبی^۱ قویا از ایشان دفاع می‌کند قبل از مرحوم آقای خوبی **جامع الرواة** از ایشان دفاع می‌کند و دیگران این نامه خواندن دارد وهو صاحب‌الولایه فی حدیث غدیر

۱. معجم الرجال الحدیث ۲۵۷/۱۱، رقم ۶۹۵۵ عبد الله بن العباس.

جامع الرواة، ۴۹۴/۱، رقم ۴۰۱۳، عبد الله بن العباس.

که مورد پذیرش مردم نیست و **هذا لا ینافی الوثاقه**، با وثاقت چه منافاتی دارد؟ بعد می‌فرماید قول نجاشی که فرمودند کتبه قریبة این هم کمک ماست، نتیجه اینکه پس آن مشکل روایت عن الضعفاء که ابن الغضائری گفته بود در این باره می‌فرماید: فہی علی تقدیر ثبوتها چون مبنای آقای خوئی اینست که کتاب ابن الغضائری را اصلاً قبول ندارند، بر فرض که این مطلب ثابت بشود لا تضر بالعمل بما یروی عن الثقات حالا شخصی روایاتی از ضعفاء دارد و روایاتی داریم که یروی عن الثقات آیا آن را هم نپذیریم؟ مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌فرماید: فالظاهر ان الرجل معتمد علیہ، هیچ مشکلی ندارد.^۱

بنظر حقیر با توجه به حجم زیاد روایاتی که از ایشان در کتب اربعه وجود دارد ما هیچ راهی هم برای توثیق او نداشته باشیم همان کثرت روایت کفایت می‌کند بیش از ۷۰۰ تا روایت نقل می‌کند یک کسی که مشکل داشته باشد در کتب اربعه با آن خصوصیات، همان حرفی که صدوق در مقدمه می‌فرماید، حرفی که مرحوم کلینی در مقدمه دارد، کسی که ضعیف باشد و مشکل داشته باشد از او هفتصد تا روایت در کتب اربعه نقل نمی‌کنند. یعنی روایاتی که در هفتصد مورد این آقا در طریقش باشد» خلاصه الرجل ظاهراً مورد هیچ اشکال

۱. معجم الرجال الحدیث، ۲۸۰/۱۹، رقم ۱۲۵۳۶، ترجمه علی بن محمد البصری.

یروی عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهدا، احادیث معلی بن محمد را نه به عنوان دلیل به عنوان مؤید می شود آورد. پس نجاشی فرموده مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب، ابن الغضائری میگوید: يعرف حدیثه و ینکر می توان آنرا به عنوان شاهد نقل کرد.

مرحوم نجاشی فرمودند: کتبه قریبة^۱ یعنی قریبة من السلامة خیلی مشکل ندارد اما این شخص توثیق نشد. اما آقای خویی می فرماید: که الظاهر ان الرجل ثقة، يعتمد علی روایاته، پس روایات از ناحیه ایشان هیچ مشکلی ندارد و اما قول النجاشی که فرمودند، مضطرب فی الحدیث و المذهب این مانع از وثاقت نیست، اضطراب در حدیث، اضطراب در مذهب این مشکلی به وثاقت شخص نمیزند چرا؟ می فرماید: اما اضطراب المذهب فلم یثبت چه کسی میگوید ایشان مشکل عقائدی داشته؟ کما ذکره بعضهم حالا که بعضی گفتند اصلاً چنین مشکلی نداشته و علی تقدیر الثبوت، بر فرض هم که ثابت شود (این مبنای ایشان است) با وثاقت منافاتی ندارد. اضطرابش در حدیث یعنی چه؟ ایشان تبیین مکییند معنی «قد یروی ما یعرف و قد یروی ما ینکر» یعنی مطالبی نقل می کند که مردم قبولش می کنند می پذیریند و روایتی نقل می کنند

۱. رجال نجاشی، ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷، علی بن محمد البصری.

خم عجب پس تو چکار میکنی؟ و چرا بر تخت نشستنی اگر علی صاحب الولاية است پس تو چرا نشستنی و حکومت می کنی؟ و صاحب قوله انت منی بمنزله هارون من موسی و كان احب الخلق الى الله اشاره به حدیث طیر و سد الابواب المسجد الا با به دیگر همین طور فضائل را نقل می کند واقعاً این نامه مطالعه دارد، اما آقای ابن حبان شافعی می گوید: و مات علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس من شربة سقاها اياها المأمون فمات من ساعة و ذلك يوم السبت؛ مامون امام رضا را زهر داد و شهیدش کرد.

حاصلش این است مدح مامون امیرالمومنین علیه السلام را و مدح اهل بیت امیرالمومنین علیه السلام اهل بیت پیامبر اکرم می گوید که ذکر کتابا کتبه بنو هاشم یعنی بنی العباس یستلون جوابهم نامه ای نوشته اند بنی العباس و خلاصه جواب را از مامون می خواستند

سوال: حاج آقا بنی العباس خودشان را جزء خاندان اهل بیت می دانستند برای اینکه خودشان به یک نوایی برسند اینها با هم منافاتی ندارد اگر اینها از امیر المومنین علیه السلام می گفتند به این دلایل بود که بگویند ما اصالت داریم.

نه، شعارشان این بود باشعار الرضا علیه السلام من آل محمد صلی الله علیه و آله آمدند جلو و خود

۱. کتاب الثقات، ۴۵۷/۸، ذیل ترجمه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

این منصور دوانقی شرح حالش را نگاه بکنید میگفت دستم خالی بود برای اینکه به آب ونانی برسم روستا به روستا می رفتم برای اینکه به من کمک بکنند فضایل اهل بیت علیهم السلام را برایشان می خواندم قصه اش مفصل در علی بن ابی حمزه طوسی در کتاب الثاقب فی المناقب نقل می کند اینها شعارشان همین بودولی وقتی که روی کار آمدند لبه تیز پیکان متوجه اهل بیت علیهم السلام بود و آنقدری که اینها به اهل بیت علیهم السلام ظلم کردند امویان نکردند. شاعر می گوید:

تالله ما فعلت امیة فیهم
معشار ما فعلت بنو العباس^۱

آقای ذهبی در کتابش آورده از وقتی که متوکل دستور داد تخریب کردند قبر شریف امام حسین علیه السلام را دیدند که روی دیوارهای کوجه های بغداد شعار نوشته اند علیه متوکل و یکی از شعارها هم همین بود^۲ فرمودید که اینها جزء بنی هاشم اند، چه توجیهی دارد چه طور ما بگویم اینها طرفدار امیرالمومنین علیه السلام بودند و حال آنکه تثلیث ریشه اش به اینهاست، تثلیث یعنی چه؟ یعنی اینکه خلفا سه تا هستند ما شنیده بودیم در آندلس حکومت باقی مانده حکومت سیاه بخت امویین آنجا که رفتند این مسئله را مطرح کردند که خلفا سه تا هستند و چهارمی هم معاویه است، در خطبه جمعه ما اسم ائمه

۱. مستدرک الوسائل، ۱/۱۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۳۵/۱۲، ذیل ترجمه المتوکل عباسی لعنة الله علیه.

در پاورقی فرزندش می فرماید: ان القرائن الكثيرة القوية تقتضى الحكم على المترجم بالوثاقه فهو ثقة جلیل وروایاته من جهة صحیحه والحکم علیه بالحسن غمط لحقه^۱، بالاخره مناسب نیست که از این تعبیر حسن کنیم نه خیر ثقة است پس ظاهراً از ناحیه و شاء مشکل نیست.

ممکن است مشکل از ناحیه معلی بن محمد باشد، ممکن است ایشان این شخصیت را در نظر گرفته و فرموده اند: ضعیف علی المشهور، مرحوم آقای خویی در^۲ جلد ۱۸ صفحه ۲۵۸ درباره ایشان فرموده: که این شخص ثقة است، اما هنگامیکه با دقت بینیم، می بینیم که این شخص اصلاً توثیقی ندارد مرحوم نجاشی درباره این شخص که معلی بن محمد بصری فرموده اند: مضطرب الحدیث و المذهب، هم اضطراب در اعتقاد دارد و هم اضطراب در حدیث، معلی بن محمد توثیق هم که ندارد آیا این کفایت می کند که شخص تنها یکسری کتاب داشته باشد؟ شیخ هم از ایشان مطلبی نقل نمی کند فقط مقدار کتابهایش را نقل می کند بلکه در کامل الزیارات روایاتی از ایشان نقل شده است ابن غضائری فرموده: يعرف حدیثه و ینکر چند تا معنا برای این کلمه ذکر شده است یعنی بعضی از حدیثش قابل قبول و بعضی از احادیثش مردود است. و

۱. تنقیح المقال، ج ۲۰/۱۶۲، چاپ جدید، ص ۱۶۲.

۲. معجم الرجال الحدیث، ۲۵۸/۱۸.

عیسی کما لا یخفی شخصیتی بود که حاضر نبود از هر کسی استجازه کند.

دلیل هفتم: تصحیح العلامة، مرحوم علامه طریق صدوق را به شخصی به نام ابوالحسن نهدی تصدیق کرده، این آقا در طریقش قرار گرفته که مقداری مشکل دارد که از توثیقات متأخرین است البته استاد ما می فرماید توثیقات متأخرین اگر مثل علامه حلی باشد در آن هیچ بحثی نیست، اما مرحوم آقای خوبی در توثیقات متأخرین تامل دارد. خلاصه ایشان می فرماید علامه حلی طریقی را به صدوق توثیق کرده که این آقا در طریقش قرار دارد.

دلیل هشتم: قول شهید در مسالک، ان الاصحاب ذکروها فی الصحیح وقتی که روایاتی از ایشان نقل می کند میگوید روایات صحیح، روایات اگر تصحیح شد یعنی سندش هم تصحیح شده؟

دلیل هفتم و هشتم روایات المشایخ عنه و روایت عن المشایخ، شخصیتها از ایشان روایت می کنند اینکه شخصیتها روایت می کنند مهم است.

دلیل آخر (نهم): کونه کثیر الروایة مع کون روایاته مقبولة، قبلاً به این اشاره کردیم و گفتیم حدود ۲۰۰ روایت در کتب اربعه دارد که این دلیل محکمی است به نظر من، البته اگر در کتب اربعه باشد در کتابهایی که معتبر باشد مرحوم مامقانی در آخر می فرماید: فظهر من ذلك كله ان عد حدیث الرجل من الصحیح المصطلح متعین، صحیح مصطلح چیست؟ یعنی امامی عدل باشند. بعد

طاهرین علیه السلام را می بریم و جزء خطبه هاست آنها هم اسم خلفا را می برند جزء خطبه است اسم چهارتا خلیفه را می برند معاویه هم جزءشان است ولی امویین امیرالمومنین علیه السلام را حذف می کردند و می گفتند معاویه، یعنی تثلیثی بودند یا اگر هم تربیعی بودند معاویه چهارمی بود اینگونه بودند اما هارون خیلی عجیب است هارون رسماً حذف کرده بود و کسی جرأت نمی کرد اسم ببرد تا یکی آمد و صحبت کرد و نظر هارون را تغییر داد^۱ نسبت دادند تربیع را به احمد بن حنبل ولی قضیه از این قرار نیست ابومعاویه الضریر آمد با ایشان بحث کرده گفت بنی تیم امام دارند بنی عدی امام دارند، امویین امام دارند، خوب شما بنی هاشم علی است چرا علی را حذف می کنید خیلی خوب با او بحث کرد از آن روز کمی تغییرش داد اینها نسبت به اهل بیت خیلی دشمنی داشتند هر چه از دستشان بر آمد شما نگاه کنید امام جعفر صادق علیه السلام در چه قضیه ای تب کرد؟ سه روز مریض شد نفرین کرد آن وقتی که مأموران از بغداد آمدند به مدینه قصه اعمال ام داوود در همین راستا است مأمورین بنی العباس هر چه جوان هر چه از اهل بیت هر چه شیعه بود دستگیر و سر به

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۵۳؛ السلف و السلفیون، ص ۵۳.

نیست کردند امام انصار را نفرین کرد چرا دفاع نکردند. قصه را در بحار^۱ نگاه کنید مفصل است محمد کامل حسین از علمای مصر است. در مقدمه موطا آنجا می‌گوید سیاست عباسیان با امویان فرق نمی‌کند هر دو در اهل بیت زدایی و تلاش در محو اسم امیرالمومنین علیه السلام و فرهنگ حضرت یکی بودند، مثل هم بودند. حالا من این نامه مأمون را می‌خوانم هر چند جای شگفتی دارد و تعجب می‌کنم از ایشان حاصلش این است که بالأخره نامه ای اعتراض آمیز نوشتند و ایشان جواب دادند خیلی زیبا پاسخ می‌دهد. شروع جواب این است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد على رغم انف الراغمين. آری نه صحبه هست نه صحبه المنتجبين اما بعد عرف المامون کتابکم تدبیر امرکم... خطاب به عباسیان می‌کند و بعد می‌گوید که شما چرا به من اینطوری نوشتید این نامه خیلی نامه بی‌ارزشی است لولا ان يقول قائل ان المامون ترک الجواب عجزا لما اجبتکم من سوء اخلاقکم. اصلاً نامه شما شایسته جواب نیست خیلی بد اخلاقید و قله اخطارکم و رکاکة عقولکم. چقدر عقول شما سست بود. و من سخافة ما تأوون اليه من آرائکم. چقدر آراء سخیفی دارید. فلیستمع اگر برای این که نبود بگویند نتوانست و نخواست یعنی جواب نداد من اصلاً

۱. البحار، ج ۴۷، ص ۳۰۸.

نجاشی نیست،

دلیل دوم: قول نجاشی انه من وجوه الطائفه، این صغری، کبرایی هم از مجلسی اول نقل می‌کنند که کلمه وجه توثیق است یعنی او از چهار چوب «فلان ثقه» خارج شده، مطلب درست است حق همین است ما نباید در چارچوب کلمه ثقه خودمان را محصور کنیم ایشان می‌فرماید: لان دأب علمائنا السابقين في نقل الاخبار كان عدم النقل الا لمن كان في غاية الوثاقفة. خلاصه این وجه دوم کلمه وجه.

دلیل سوم: فرمودند که ان هذا الشيخ كان عينا من عيون الطائفه باز هم حرف نجاشی است که فرمودند عین،

دلیل چهارم: روایات محمد بن احمد بن یحیی از ایشان است و در رجالش هم استثناء نشده هر کسی که استثناء کرد او ضعیف است، و هر کسی که استثناء نکرد بر قوتش باقی است این جزو مستثنیات نیست.

دلیل پنجم: روایات ابن ابی عمیر اگر او درست شود. لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه البته بعضی می‌گویند لا یروی درست است اما لا یرسل از کجا احراز شده؟ البته اشکال درست هست.

دلیل ششم: کونه شیخ الاجازه، شیخوخت اجازه را ایشان جزء ادله می‌گیرند، سیما بعد کون المستجیز ببینید چه کسی از او اجازه گرفته؟ مثل ابن

جلسه هجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله
طاهرين سيما امام زماننا روحى وارواحننا من سواه لتراب مقدمه الفداء
روایت اولی را که از کافی شریف من نقل کردم عرض شد که مرحوم
مجلسی در سند این روایت تامل دارد البته تامل در سند آن هیچ منافاتی با
متواتر بودن این مضمون ندارد چنانکه خودشان در مرآة اشکال سندی
می‌کنند و در بحار می‌فرماید: «قد روى العامة و الخاصة متواتراً»^۱ حالا ما
می‌خواهیم ببینیم ایشان منشأ تاملشان چه بوده؟ آیا همان حسن و شاء یا معلی
بن محمد است؟ ما قبلاً اشاره داشتیم که شاید نظر مرحوم مجلسی به و شاء
باشد. مرحوم آقای مامقانی و جوهری را برای تقویت او نقل می‌کند و در آخر او
را توثیق می‌کنند چنانکه مرحوم خوئی ظاهراً او را توثیق کرده‌اند. و چند وجه
می‌آورند. من سریع و گذرا آن را میخوانم تا بحث دیگری مطرح کنم مراجعه
کنید^۲ جلد ۲۰ صفحه ۱۴۸ چاپهای جدید تنقیح المقال می‌فرماید: اما وثاقته و
یشهد لها امور یک قول نجاشی:

دلیل اول: انه خیرٌ که در پاورقی گفته شده است این کلمه در اکثر نسخ

۱. بحار الأنوار، ۳۶۸/۸، کتاب العدل و المعاد، باب من یخلد فی النار و من یرج منها.

۲. تنقیح المقال، ۱۴۸/۲۰، چاپ جدید.

جوابتان را نمی‌دادم، این نامه را شما مفصل ببینید بعد در آخر، اما ما سئلتم من
البيعة که چرا شما اصلاً امام رضا علیه السلام را مطرح کردید دیگر ایشان شروع می‌کند
به دفاع از کار خود و اینکه چرا من امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد انتخاب
کردم فاذا ایتم شاهد من این چند سطر است. فاذا ایتم الا کشف الغطاء^۱ حالا که
تلاش دارید کشف اسرار کنید فالرشید اخبرنی عن آبائه عما وجد فی کتاب الدوله
و غیرها که هفتمی از فرزندان عباس لا تقوم بنی العباس بعده بعد از آن دیگر
خبری نیست لا تزال النعمه متعلقه علیهم بحیاته می‌دانید عباسیین خیلی حکومت
کردند از ۱۳۳ تا ۶۵۶ سال حکومت کردند این سابع کیست؟ خلاصه می‌گوید
اگر او رفت حیات شما در گرو حیات عباسیین است اگر او رفت فاذا اودعت
فودعوها دیگر حیات ندارید و اذا فقدتم شخصی حالا یا خودش است یا آن
شخص است فاطلبوا لانفسکم معقلاً دنبال جای امن مخفی گاه بگردید چون
تحت تعقیب خواهید بود و هیئات هیچ جا برایتان امن نیست ما لکم الا السیف
یا تیکم الحسنی الثائر حسنی می‌آید حسنی به جان شما می‌افتد؟ بنی الحسن
زیدی‌ها فیحصدکم حصدا سپس می‌گوید او السفیانی بالآخره یا گیر این
می‌افتید یا گیر آن، بعد امام زمان علیه السلام که آمد برای شما فرج و گشایش خواهد

۱. بحار، ج ۴۹، ص ۲۱۲.

بود. یحقرن دماءکم الا بحقها.^۱ حال جمع بندی می‌کنیم حالا بیابید یک نیم‌نگاهی به روایات بیندازید ببینید از این روایات ما چه استفاده ای می‌کنیم؟ قدر متیقن شخصی به نام حسنی است ولی مثبت بودن حسنی!! من نتوانستم استفاده کنم که به تواتر یا مستفیض مثبت بودن حسنی استفاده شود مثبت بودنش از کدام روایت؟ باید با لعل این را درست بکنیم از مضمون می‌توانیم بفهمیم قتل حسنی اشاره به یک واقعه بزرگ دارد آنچه من به نتیجه رسیدم آنکه مستفیض است اصل حسنی است البته ما روایت صحیح‌السند در هیچ کدام پیدا نکردیم آیا در این ۸، ۹ روایت که گفتیم روایتی هست که بلا اشکال باشد؟ روایت کافی روایت کافی بلا اشکال بود؟ سندش را بیاورید ما همان را بحث کردیم روضه الکافی که محمد بن یحیی العطار، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن محبوب یعقوب سراج در یعقوب سراج ما بحث نداشتیم؟

اشکال یکی از طلاب: شما دو تا نکته فرمودید اما به اصطلاح طبق نظر رجالیون وبقیه ابن غضائری تایید کرده بود که رد کردید مبنایی به خاطر اینکه کتاب مقبول نیست اشتراک اینهاراهم با یعقوب احمد فرمودید که باز فرمودید هر دو ثقة است بعلاوه اینکه مرحوم آقای خوئی شما فرمودید که اشتراک با

۱. بحارالأنوار، ۲۱۲/۴۹، تاریخ امام ابی الحسن الرضا علیه السلام.

محمد صلی الله علیه و آله بعد نجاشی می‌فرماید: «کان هذا الشیخ عینا من عیون هذه الطائفة». ما دیگر نمی‌توانیم به این شخص گیر بدهیم یک جا فرمودند: من وجوه الطائفة.^۲ یک جا فرمودند: عیناً من عیون آیا ما باید دنبال کلمه «ثقه» بگردیم اگه کلمه ثقه نبود او را کنار بگذاریم! لذا به نظر حقیر از نظر سند اگر مشکل وشاء است هیچ مشکلی وشاء ندارد. آری یک مشکل اعتقادی داشت که بعدها برطرف شد بیانی مرحوم مامقانی دارد که من در جلسه آتی انشاءالله اشاره خواهم کرد پس این کلمه ضعیف علی المشهور را می‌خواهیم تبدیل کنیم به موثق تا برسیم به بیان مرحوم مامقانی بعد هم بیان مجلسی در توضیح و شرح این روایت.

والسلام علیکم و رحمة الله برکاته

۱. معجم الرجال الحدیث، ۳۸/۶، ذیل ترجمه حسن بن زیاد، رقم ۲۹۶۸.

۲. رجال نجاشی، ۴۰، رقم ۸۰، ذیل ترجمه حسن بن علی بن زیاد.

که: «و کیف کان فلا ینبغی الریب فی جلاله الرجل و وثاقته»،^۱ هیچ تأملی در وثاقت و شاء نداریم خوب بعد در جایی دیگر هم به عنوان دیگری مرحوم خوئی اسم و شاء را نقل می‌کند. و می‌فرماید: روایات متعددی بالغ بر دویست روایت از ایشان در کتب اربعه نقل شده است.^۲ آری مطلبی که راجع به ایشان آمده این است که الیاس میگوید: حضرت‌ه الوفاه، خودم هنگام جان‌کندن پیش ایشان بودم گفت اشهدوا علیّ و لیست ساعة الکذب، دم جان‌کندن وقت دورغ گفتن نیست حرفی که میزنم عقیده ام این است من از امام صادق شنیدم، والله لا یموت عبدیحب الله ورسوله ویتولی الأئمه فتمسه النار از امام شنیدم فرمود کسی نمی‌میرد در حالی که خدا و رسول خدا ﷺ و آنها را دوست داشته باشد و از ائمه پیروی کند به این حال بمیرد آتش به او نزدیک نمی‌شود، اخبارنا بذلک سندش را هم نقل می‌کند بعد مطلب دیگری که نقل می‌کند که او قبل از رحلت کتابی به من داد گفت بگیر این کتابی است که من از امام شنیدم «فانی ادرکت فی هذا المسجد تسعمائة». شیخ، نهصد تا استاد توی این مسجد مباحثه می‌کردند. همه آنان محور بحثشان تقریرات بحث آنان متن حرفشان این بود، حدثنی جعفر بن محمد ﷺ همه این را می‌گفتند: کل یقول حدثنی جعفر بن

۱. معجم الرجال الحدیث، ۳۹/۶، ذیل ترجمه الحسن بن علی بن زیاد، رقم ۲۹۶۸.

۲. معجم الرجال الحدیث، ۷۷/۶، ذیل ترجمه حسن بن علی الوشاء، رقم ۳۰۴۰.

یعقوب احمر ایشان را اشتراک با یعقوب بن ضحاک میدانند که می‌گوید وی ثقه است پس یک روایت پیدا کردیم بیشتر پیدا کردیم متنش را بخوانید تحرک الحسن یعنی یک صحیح‌السند یک روایت البته باید مبانی را اعمال کرد ابن‌غضائری گفته ضعیف است ما کتاب او را قبول نداشته باشیم این مسائل را همه حل کنید یک روایت صحیح‌السند نسبت به حسنی داریم آیا در این زمینه روایت دارد که حسنی مقبول است مذموم است؟ چه دارد؟

می‌شود اشاره کرد به این عنوان که فیطلع علی ذلک بعض موالیه در امر ظهور حضرت موالی کیست؟ ضمیر را به که برگردانیم؟ ضمیر را به خود آقا امام زمان یابه حسنی؟ هردو هست اما الثانی موالی یعنی برگردانیم به موالی حسنی نه موالی آقا مکان به حق می‌کشند یا به ناحق؟ آنطور که شما تفسیر کردید به ناحق می‌کشند نه منافاتی ندارد من نمی‌خواهم بگویم این ناحق است درگیری مکی‌ها با کسی دلیل نیست خود سفیانی می‌آید طرف مکه که نرسیده به مکه لشگر او خسف می‌شود حضرت ﷺ مخفیانه از مدینه به مکه حرکت می‌کند واذن از خدا می‌خواهد هیچ کس نمی‌توانسته مطلع باشد از هدف حضرت ﷺ مگر اطرافیان خاص حضرت ﷺ واینجا اشاره می‌کند که فیطلع علی ذلک بعض موالی حسنی که بعضی موالی امام زمان ﷺ هم هستند این که جزء است صراحت ندارد ما از این ۹ تاروايات تعبیر مستفیض می‌کنیم اگر به استفاضه رسید دیگر ما بی‌نیازیم از بحث

سندی، یک وقتی ما میگوییم که دلیل داریم یکی از علامات خروج حسنی است، شما یک روایت ضعیف می‌آورید می‌گوییم ثابت نمی‌شود شما ده روایت می‌آورید ما اصل حسنی به عنوان یکی از علامات را میپذیریم البته اشکالات سندی هست شما می‌گویید یک روایت صحیح است ما می‌گوئیم اگر ده تا روایت شد اصلاً نیازی به بحث سندی نداریم.

در اینجا یک مطلبی مرحوم آقای خوئی در ج ۱۰ ص ۲۳۳ ایشان راجع به ابن عباس می‌فرماید که کلید است ایشان روایاتی را که در مدح ابن عباس است نقل می‌کند بعد می‌فرماید که والاخبار المرویه... ونحن وان لم نظفر بروایة صحیحہ مادحة ما به یک روایتی که مدح کند ابن عباس را دست نیافتیم و جمیع ما رأیناه من الروایات فی اسنادها ضعف.^۱ تمام روایاتی که در مدح ابن عباس آمده است همه در سندش اشکال و ضعف^۲ هست الا شاهد من این کلمه است الا ان استفاضتها مستفیض بودن روایات مادحة اغتتنا عن النظر فی اسنادها همین که روایت در حد استفاضه رسید دیگر ما کاری به سند نداریم فمن المطمئن به صدور بعض هذه الروایات

۱. معجم الرجال الحديث، ۲۳۳/۱۰.

۲. والاخبار المرویه فی کتب السدير و الروایات الدالة علی مدح ابن عباس و ملازمته لعلی و من بعده الحسن و الحسين علیهما السلام كثيرة... و نحن و ان لم نظفر بروایة صحیحة مادحة و جمیع ما رأیناه من الروایات فی اسنادها ضعف، الا ان استفاضتها اغتتنا عن النظر فی اسنادها، فمن المطمئن به صدور بعض هذه الروایات عن المعصومین علیهم السلام اجمالاً معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

معاصرت را ملاک قرار می‌دهد.^۱ عبید الله بن زیاد را می‌گوید: من اصحاب الحسين واقعاً اصحاب الحسين بود اینها هم عصر بودند، زیاد بن ابیه را می‌گوید من اصحاب علی بن ابیطالب علیه السلام آیا چنین بود؟ ابوحنیفه را می‌گوید از اصحاب امام صادق علیه السلام، اینها یعنی معاصر و هم عصر بودند مرحوم طوسی تا قبل از امام کاظم علیه السلام افرادی که نقل می‌کنند اصلاً توثیق نمی‌کند بعد از آن شروع می‌کند به توثیق، اما این عبارت در کتاب نجاشی آمده است من اصحاب الرضا علیه السلام بعد دو تا قصه نقل می‌کنند که هر دو تا حکایت از جلالتش دارد بعد نکته ای از مرحوم شیخ در غیبت نقل می‌کند عده الشیخ فی کتاب الغیبه فی عنوان الواقعة من جمله من کان واقفا بر امامت امام کاظم علیه السلام ثم رجع، برگشت چرا؟ لَمَّا یا لما ظهر من المعجزات علی ید الرضاع کرامات و معجزاتی را دید الدالة علی صحة امامته. معجزاتی که دلالت بر امامت حضرت داشت، فالتزم الحجة و قال بامامته و امامة من بعده.^۲

بالاخره گاهی جوسازی می‌شود و بعضی آدمهای درست هم تحت تاثیر قرار می‌گیرند ولی بعد بر می‌گردند، آقای خوبی هم این را تایید می‌کند و می‌فرماید: «بوید ما رواه الكلینی»، از ایشان نقل شده که اتیت خراسان وانا واقف، آدمم خراسان از نظر عقیده واقفی بودم، بعد قصه را نقل میکند و در آخر می‌فرماید

۱. از اصحاب امام کاظم علیه السلام به بعد و جرح و تعدیل هم می‌کند.

۲. معجم رجال الحديث، ۱۲۴/۵، ذیل ترجمه جمیل بن دراج، رقم ۲۳۷۰.

این سند کجاست؟ نه فضیل مشکل دارد، نه عمر بن اذینه مشکل دارد، نه احمد عائد مشکل دارد، نه معلی بن محمد، پس این ضعف از کجا آمده؟ چرا به آن میگویند ضعیف؟ نظر خودشان این نیست بنابر مشهور شاید نظر به حسن بن علی الوشاء داشته باشد! این یک مقدار مختلف فیه است ببینم. من مطلبی را از مرحوم آقای خویی نقل می‌کنم بعد مطالبی را از مرحوم مامقانی.

مرحوم آقای خویی در معجم معمولاً ناظر به مرحوم مقمقانی هستند. خدا رحمت کند مرحوم آقای عرفانیان را، به من فرمودند: وقتی که آقای خویی شب جمعه کربلا می‌رفتند برای زیارت امام حسین علیه السلام کتاب تنقیح زیر بغلشان بود همراه خودشان می‌برند و می‌خواندیم تقریر می‌کردیم و نظرات خودشان را بیان می‌کردند.

نظر ایشان را می‌خوانم چون مختصر است، در جلد ۵ ص ۳۶ مطالبی را از نجاشی نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: که خیر، خواهید دید این خیر در خیلی چاپها نیست، من اصحاب الرضا علیه السلام کان من وجوه هذه الطائفة، اگر از اصحاب امام رضا علیه السلام باشد دیگر مشکل وقف حل می‌شود و دیگر واقفی نیست. این عبارت من اصحاب الرضا علیه السلام در نجاشی هست نه در رجال شیخ، اگر رجال شیخ باشد من اصحاب الرضا علیه السلام فایده ندارد چرا؟ در رجال شیخ صرف

عن المعصومین ما اطمینان داریم به تواتر اجمالی یعنی چه ما تواتر لفظی داریم معنوی داریم اجمالی داریم. اجمالی یعنی ما میدانیم یکی یا بعضی از اینها از امام صادر است ۱۰ یا ۹ روایت است، از نظر فنی نه تواتر اشکال است فقط یک روایت آنها صراحتی در این که چهره مثبتی است ندارد می‌گوید به دست آنها کشته می‌شود ولی من می‌خواهم عرض کنم همین فرمایش آقای خویی را اینجا پیاده می‌کنیم می‌گوییم که استفاضتها حالا استفاضه یعنی چه؟ اشاره می‌کنم خلاصه استفاضه این روایت ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند پس مفاد این روایت این است که حسنی هست و از علامات ظهور امام زمان علیه السلام است پیشگویی است یا علامت است؟ بالاخره در این روایات یکی از علامات است اما تفصیلات دیگر این حسنی، روایات متعرض بود یکی می‌گفت در مکه کشته می‌شد یکی می‌گفت در راه عراق یکی می‌گفت در کوفه با امام بحث می‌کند جزء لشکر امام خواهد بود اینها تفصیلات است به تفصیل من نتوانستم برسم یعنی اصلش مسلم است اما جزئیات تفصیلات اینها را روایت صحیح السند اگر داشته باشیم به تفصیلاتش هم دست پیدا می‌کنیم والا همان اصل بودن شخصی به نام حسنی به عنوان یکی از علامات ظهور امام زمان علیه السلام این از مسلمات است.

جلسه شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

استدراک:

قبل از جمع بندی نهایی و ورود به بحث دیگر، اجازه بدهید من یک استدراکی هم داشته باشم در ارتباط با روایت «سرور اهل الایمان» عرض کردیم که سند مولف (نیلی) و طریقتش مشخص نیست من به خود سرور هم مراجعه کرده ام چیزی دست گیرم نشد از همه اینها بگذریم عثمان بن عیسی در سندش است و این شخص مورد تامل است نمی خواهم یک طرفه اش کنم بر طبق مبنا باید یک مبنا اتخاذ کرد و بر طبق آن مبنا عثمان بن عیسی را پذیرفت یا رد کرد آقای نجاشی می فرماید: کان شیخ الواقفه و وجهها این شخص رئیس واقفه بود، واقفه که بودند همان هایی که امام رضا علیه السلام رو می کند به ابن ابی حمزه و یکی دیگر از آنان می فرماید: «انت واصحابک کالحمیر»^۱ و این شیخ آنها بود. و أحد الوکلا المستبدین بمال موسی بن جعفر اموال و حقوق را اختلاس کرد وکیل امام علیه السلام بود و اموال را اختلاس کرد. نصر بن صباح می گوید که البته کسی هم این را نقل کرده است. مطلب اول از نجاشی بود کسی نقل

۱. رجال کشی، ۴۰۳، معجم الرجال الحدیث، ۲۳۷/۱۲، رقم ۷۸۴۶ علی بن ابی حمزه بطائنی.

راوی میگوید مبهوت شدم و تعجب کردم قلت قال ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله این را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند فقال «ائمه معصومین کم اتفاق میافتد که قسم بخورند ولی اینجا به خدا قسم می خورد. و فرمود: ای والله این برایش تعجب آور بود قلت فکل من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیة. هر که بمیرد و امام را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده؟^۱ امام فرمود: بله استثنا نکرد خوب ما برای اینکه درس خالی از بحث سندی نباشد، سند آن را بحث می کنیم. مجلسی هم فرمودند: «ضعیف علی المشهور»^۲ والا با تمام وجودمان به این روایت اعتراف داریم و کلمه به کلمه آن را قبول داریم. کسی آمده بررسی کرده روایات غدیر را بعد می گوید سندش ضعیف است، آدم تعجب می کند چیزی که متواتر است بررسی سندی که نمی خواهد، حالا همان هم که بررسی کرده ببینید که اشکال دارد. این بحث برای این است که اگر آمدند به ما ایراد گرفتند مطلع باشیم و بتوانیم جواب بدهیم.

مرحوم مجلسی فرمود است ضعیف علی المشهور می فرماید سند این روایت طبق نظر مشهور ضعیف است خیلی مرحوم مجلسی مسلط است، ایشان مبانی رجالی را در دست دارد رحمه الله علیه ما یک مراجعه به سند کنیم ببینیم مشکل

۱. اصول کافی، ۳۷۶/۱، باب من مات و لیس له امام من أئمة الهدی علیهم السلام.

۲. مرآة العقول، ۲۱۹/۴، ح. ۱.

می‌فرماید که ورد متواتراً در جلد ۲۳ ص ۸۹ این عبارت را ایشان می‌آورند، قال رسول الله ﷺ من مات لا يعرف که البته در مصدر «لم يعرف اید» من مات لا يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱. این روایت مفصل است از امام صادق ع روایت راکشی نقل می‌فرماید اختیار معرفه الرجال، راجع به این کتاب (اختیار) نظرات مختلف است، مرحوم تستری یک نظر خاصی دارند نظر غیر مثبت، پس در کتابهای ما آمده ولی آنکه فعلاً از کتاب کافی شریف نقل می‌کنیم این عبارت است:

روایت اول مرحوم کلینی: عن حسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن احمد بن عائذ عن عمر بن اذینه عن فضیل بن یسار، فضیل می‌گوید: امام بدون اینکه ما از آقا سوالی بکنیم بدون مقدمه فرمودند که ابتدأنا ابو عبد الله ﷺ یوما. بدون مقدمه آقا شروع کردند به صحبت. و قال، قال رسول الله ﷺ من مات و لیس علیه امام کسی که بمیرد و اعتقاد و اعتراف به امامت امام نداشته باشد فمیتة جاهلیة این به مرگ جاهلیت مرده

۱. بحار الأنوار، ۸۹/۲۳.

۲. متاسفیم از اینکه عامه احادیث امام صادق را بایکوت میکنند کنار می‌گذارند وقتی به آنها می‌گوئیم که چرا نمی‌آورید میگویند امام صادق ﷺ که از پیامبر ﷺ نقل نکرده است نظرات خودش که هست این را چرا نمی‌آورید؟ ایشان تابعی که هست به عنوان یک تابعی چرا نقل نمی‌کنید؟

کرده است از نصر بن صباح کان له یعنی للکاظم اموال فی یده اموال امام کاظم در دست این آقا بود فمنعه نداد و اختلاس کرد. فسخط علیه امام ﷺ بر او غضب کرد نصر بن صباح در دنباله بحث ثم تاب توبه کرد وبعث الیه بالمال این مطلبی بود که از نجاشی واز کشی نقل شد شیخ می‌فرماید: واقفی المذهب در رجال باز همین را فرمودند کوفی واقفی.

در کتاب غیبت^۱، شیخ طوسی این مطلب را دارند که فقد روی سبب الذی دعا القوم الی القول بالوقف علت و سبب اینکه عده ای قائل به وقف شدند چه بود؟ روی الثقات جمعی از ثقات اینطور نقل کرده‌اند ان اول من اظهر هذا الاعتقاد اولین کسی که این عقیده فاسد را اظهار کرد سه نفر بودند علی بن ابی حمزه بطائنی زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی یعنی همین که مورد بحث ماست این عقیده فاسد را اینها مطرح کردند چرا؟ طمعوا فی الدنیا ومالوا الی حطامها دنبال دنیا بودند واستمالوا قوماً عده ای را هم به طرف خودشون کشیدند فبدلوا لهم شیئاً^۲ یک مقداری از این پولهایی که خودشان اختلاس کردند به اینها دادند که اینها هم طرفدار آنها شوند فبدلوا لهم شیئاً مما اختانوا من

۱. الغیبه، ص ۴۲ (الكلام علی الواقفه) چاپ نجف اشرف.

۲. معجم الرجال الحدیث، مجلدات ۲۷۷/۷، رقم ۴۰۳۵ و ۱۳۱/۱۲، رقم ۷۶۲۳ و ۲۳۶/۱۲ رقم ۷۸۴۶، ذیل ترجمه حمزة بن بزيع و عثمان بن عیسی و علی بن ابی حمزه.

الاموال بعد اسم میگوید مثل حمزه بن بزيع ابن المكارى و كرام الخثعمى و امثالهم، اينها گول خوردند يك پولى به آنها دادند اين مطلبى است كه شيخ در غيبت دارد باز در همان كتاب غيبت نام و كلايى را مى برد كه مذموم هستند و مطرودند و قال عند ذكره الوكلا المذمومين بعد بيان السفراء الممدوحين ليستى از سفرای ممدوحين را مى آورد بعد ليستى از سفرای مذموم را مى آورد و منهم عثمان بن عيسى، بعد مى فرمايد و كان عندهم اموال جزيله اموال سرشارى از امام نزدشان بود.

خلاصه مى فرمايند كه اموال زيادى از امام كاظم عليه السلام نزدشان بود «وكان عندهم اموال جزيلة فلما مضى ابوالحسن موسى عليه السلام و قفوا طمعاً فى الأموال». طمع اينها را گرفت و دفعوا امامة الرضا عليه السلام و جوده، امامت را منكر شدند بخاطر اين اموال، اين مطالبى است كه شيخ در جاى ديگر از كتاب غيبت نقل کرده و كشى هم آن را نقل کرده است البته كشى توبه اش را هم نقل کرده، متنها دو سه تا مطلب ديگر از كتاب غيبت هست، شيخ در عده يك مطلب ديگرى دارد عمل الطائفة برواياته لاجل كونه موثقاً به و متحرزاً عن الكذب گفتند كه علمای شيعه به روايت اين آقا عمل كردند چرا؟ چون موثق است، منحرف هم مانعى نيست. ابن شهر آشوب هم او را از ثقات ابى ابراهيم شمرده آيا اين منافات دارد با انحرافش بعداً؟ دوران ابو ابراهيم يعنى موسى بن جعفر در دوران امام

دومى: من مات و ليس له امام فميتته ميتة جاهلية^۱

سومى: من مات لا يعرف امامه (گفته اند امام زمانه منظور است) مات ميتة جاهلية
حالا قبل از بررسى سندی و بررسى دلالي آيا در كتابهاى ما اين عبارت مات و لم يعرف امام زمانه.

آمده يا نه؟ كسى تتبعى يا تحقيقى کرده؟ مى خواهم بدانم با چه لفظى آمده؟
يك روايت در كتاب اعلام الدين ديلى كه از مصادر بحار الانوار است ولى سند نميدهد من تاكيد كنم اولاً اين روايت متواتر است ثانيا ما در مقام نفى آن نيستيم معنا ندارد كه كسى متواتر را نفى كند؟ اين لفظ امام زمانه همان نكته اى است كه آقا رضا همدانى بر آن تاكيد كردند فرمودند اين امام زمانه فقط با رهبرى يك امام معصوم عليه السلام قابل انطباق است يعنى در هر دوران بايد يك امامى باشد، بينيم مرحوم مجلسى در جلد ۳ ص ۳۶۸ بحار الانوار بحث مفصلى دارند اما نه در امامت بلكه در باب عدل و معاد، باب من يخلد فى النار و من يخرج منها.^۲

انجا اين مطلب را نقل مى كند بحث مفصلى هم دارد اما متن روايت را به عنوان روايت نقل نمى كند

۱. مرآة العقول، ۲۱۹/۴، باب من مات و ليس له امام من أئمة الهدى عليه السلام.

۲. بحار الانوار، ۳۶۸/۳.

سند مشکلی ندارد؟ یادتان نرود اگر فرمایش مرحوم مجلسی ثابت شود دیگر ما نیازی به بررسی سندی نداریم هیچ کس نمی‌آید احادیث غدیر را بررسی سندی کند چون متواتر است و علم می‌آورد. حالا ببینیم چند تا روایت در کافی شریف هست و با چه لفظی آمده است تکرار کنیم این از عمده روایات ماست و ثابت می‌کند که در این زمان باید امامی زنده باشند و ما باید او را بشناسیم و اگر شناسیم دیگر مرگ جاهلی است با تفاسیری که مرحوم مجلسی و دیگران بیان کردند خوب من از کتاب شریف مرآة العقول نقل می‌کنم و بیاناتی اگر غیر از مرحوم مجلسی و مرحوم ملا صدرا و مرحوم مازندرانی اگر دارند بیاورید تا در جلسه مطرح کنیم روایت در جلد اول کافی شریف است و من از جلد چهارم مرآة نقل می‌کنم ص ۲۲۰، باب من مات و لیس له امام من ائمه الهدی، این بزرگوار سه تا روایات نقل می‌کند:

روایت اول از فضیل بن یسار روایت دوم از ابن ابی یعفر روایت سوم از حارث ابن مغیره است، ظاهراً در دوتا امام زمانه نیامده در سومی امامه آمده که می‌شود همان امام زمانه، با تفسیری که دیگران فرموده‌اند. من ادامه مطلب را سریع می‌خوانم قال رسول الله ﷺ

من مات و لیس علیه امام فیمتته میتة جاهلیة

ثقه بود آیا این موثق بودن او منافات دارد با انحراف بعد؟ نه ممکن است منحرف شده باشد.

مرحوم آقای خوئی این مطالب را که می‌فرماید خودش جمع بندی می‌کند می‌فرماید که شکی نیست لا ینبغی الشک فی ان عثمان بن عیسی کان منحرفاً عن الحق معارضا للرضا علیه السلام ضد امام و مخالف امام رضا علیه السلام بود و غیر معترف بامامته اعتراف به امامت امام رضا علیه السلام نداشت وقد استحل اموال الامام؛ اموال را به یغما برد و لم یدفعها الیه پس تخلف او مسلم است اما توبه او! و اما توبته ورده اموال الامام بعد ذلك فلم یثبت، غارتش مسلم توبه‌اش ثابت نیست چه کسی توبه را نقل کرده؟

نصر بن صباح آن را نقل کرده هولیس بشیء، ارزش ندارد، اگر نصر بن صباح ارزش ندارد هر دوتا حرفش ارزش ندارد هم سرقت اموال و اختلاس اموال ارزش ندارد و هم توبه‌اش ولی جوابش واضح است خبر اختلاسش از نصر بن صباح نرسیده از طریق دیگر رسیده یعنی ما اعتماد به نصر نمی‌کنیم خلاصه می‌فرماید که انحرافش مسلم، معارضه و مخالفتش با امام علیه السلام مسلم، منتهی ولی توبه‌اش مورد شک و بحث است و لکنه مع ذلك کان ثقه، ثقه است چرا؟ مستند ایشان را ببینید، اول بشهادت ابن قولویه آن مبنایی که از آن برگشتند دوم بشهادت الشیخ کجا؟ شیخ طوسی در عدة الأصول فرمودند:

موثقاً به. سوم علی بن ابراهیم در تفسیر این هم جزء مشایخ علی بن ابراهیم است. چهارم: ابن شهر آشوب بعد یک مویده هم می‌آورد، المویده بدعوی بعضهم انه من اصحاب الاجماع.^۱ بعضی گفته‌اند، ایشان از اصحاب اجماع است، این شخص در سند روایت حسنی بود در روایت آخری که بالاخره امام اشاره کرد به سه انگشت که الشام سه تا پرچم، رایة حسنیة، رایة امویة و رایة قیسسیة. آیا می‌شود به این روایت استناد کرد؟ با غمض عین از نداشتن طریق زیرا که لا اقل ما طریقی از نیلی به این افراد نیافتیم خود این شخص مختلف فیه است ما می‌توانیم اینها را هم بالاخره درست کنیم یا خیر؟ اینجا باید مبنا اتخاذ کرد روی مبنا باید حرف زد شهادت ابن قولویه را می‌پذیرید؟ این آقا می‌شود ثقه بعضی می‌گویند بله می‌پذیریم مگر توثیق ابن قولویه چه کمی از توثیق نجاشی دارد شیخ طوسی شاگرد سید مرتضی، و او هم شاگرد شیخ مفید، شیخ مفید شاگرد ابن قولویه است. این یک دلیل؛ اما دلیل دیگر اینکه توثیق دو گونه است: توثیق عام و توثیق خاص. توثیق عام یعنی چه؟ اینکه بگوید همه آقایان ثقه هستند، توثیق خاص چیست؟ اینکه بگویند این فرد ثقه است. توثیق عام منحل می‌شود به توثیقات خاصه چه ابن قولویه بفرماید که فلانی ثقه است چه

۱. معجم الرجال الحديث، ۱۲۰/۱۱ ذیل ترجمه عثمان بن عیسی، رقم ۷۶۱۰.

حالا سبعین هم گفته‌اند ولی من ندیدم البته سبعین هم که باشد منافات ندارد خلاصه اگر منظور کل معانی باشد اصلاً لا یتیسر الا للمعصومین. و اگر منظور بعض باشد یعنی بعض معانی قرآن را بعض معین یا بعض غیر معین؟ بعض معین کدام؟ حمد را مثلاً معانیش را بلد نباشد! یا قل هو الله را بالخصوص تا بشود بعض معین ولی چه کسی گفته اگر بعض معانی قل هو الله را بلد نباشد بمیرد مات میتة جاهلیة و اگر بگوید بعض غیر معین این اصلاً معنا ندارد که بگوید کسی بمیرد و بعض غیر معین معانی از آیاتش را بلد نباشد مات میتة جاهلیة این اصلاً معنا ندارد.

عبارت مرحوم همدانی این نکته را نیز اضافه می‌کند می‌فرماید علاوه بر این اشکالات از ظاهر امام زمانه پیداست که مراد امامت است مراد کسی است که رهبری و پیشوا را بشناسد امام را بشناسد خوب می‌فرماید و این معنا فقط با امام و رهبری و جانشینی پیامبر انطباق دارد.^۱

حالا اجازه بدید از کتابهای خودمان شروع کنیم ببینیم در کتابهای خودمان کتب اربعه، کتابهای دست اول این روایت آمده؟ و با چه عبارتی آمده؟ و با چه لفظی نقل شده است؟ و آیا ان روایاتی که نقل شده حالا با هر لفظی آیا از نظر

۱. حکمت إلهیه.

در اینجا مرحوم همدانی، ایشان به مناقشه عالمانه پرداخته و می‌فرماید: «رد این مطلب را شوشتری در احقاق الحق از ایشان نقل می‌کنند» همین اگر منظور شما از امام قرآن باشد ما از شما سوال می‌کنیم آیا منظورتان از لم یعنی لم يعرف قرآن یعنی لم يعرف الفاظ قرآن یا لم يعرف معانی قرآن کسی که لم يعرف الفاظ قرآن را و بمیرد مات میتة جاهلیة؟

می‌گوئیم آیا مراد الفاظ کل قرآن یا الفاظ بعض قرآن کدام؟ اگر منظور شما الفاظ کل قرآن باشد این را احدی نگفته، احدی نگفته کسی که کل قرآن را بلد نباشد و بمیرد مات میتة جاهلیة و اگر منظور شما الفاظ بعضی از قرآن باشد ان هم گفته نشده حتی خودتان یعنی پیروان احناف که امروز اکثریت را تشکیل می‌دهند اینها می‌گویند که اصلاً قرائت حمد واجب نیست در نماز، قرائت ترجمه یک آیه‌ای از قرآن و به هر زبانی، فارسی باشد به زبان ترکی باشد به هر زبانی کافی است، الله اکبر دو برگ سبز بگو و برو رکوع مدهامتان یعنی دو برگ سبز یعنی اصلاً شما اعتراف ندارید به این که واجب است حتی بعض الفاظ قرآن را بلد باشد پس اگر مراد بعض الفاظ باشد که خود شما ملتزم نیستید و اگر مراد معانی قرآن باشد من مات و لم يعرف معانی قرآن مات میتة جاهلیة معانی کل قرآن؟ یا معانی بعض؟ اگر معانی کل قرآن باشد اینک برای احدی جز معصومین علیهم السلام میسر نیست «ان لهذا القرآن بطن و لبطنه بطن الی سبعة ابطن»

بفرماید که هر کس که اسمش در این کتاب آمده ثقه است.

بعضی‌ها این چنین می‌گویند اما بعضیها تامل دارند البته آقای خوئی که از این مبنا برگشتند اما ما هنوز بر نگشتیم شیخ طوسی هم در عده فرمودند لکنه موثوقا به توثیقش کردند آیا حرف عده همین است یا غیر از این؟ مراجعه کنید مرحوم آقای تستری نسبت به بعضی عباراتی که به ایشان نسبت می‌دهند تامل دارند من امروز مراجعه نکردم، اما این عبارت را قبلاً علی بن ابراهیم، توثیقات ایشان، آقای خوئی نظرشان این بود و بر نگشتند بعضی‌ها قبول ندارند چرا؟ چون معتقدند خود کتاب مشکل دارد سؤال این است ابن شهر آشوب ایشان (عثمان بن عیسی) را عده من ثقات موسی بن جعفر علیه السلام می‌داند از این استفاده توثیق می‌شود تا آخر عمر او؟ خیر پس بیان ابن شهر آشوب نمی‌تواند توثیق ایشان را در دوران امام رضا علیه السلام اثبات کند

سوال: استاد اگر نقلش مخصوص همان زمان باشد که درست است نقلش

برای زمان امام موسی کاظم علیه السلام باشد؟

از کجا احراز می‌کنید این نقل در زمان امام کاظم علیه السلام بوده؟ از شاگردانش (از روایان از او) نمی‌توانیم؟ خیر خیلی مشکل است البته بعضی این حرف را زدند نسبت به ابن ابی حمزه نسبت به خیلی از کسانی که منحرف شدند تفصیل می‌دهند بین روایاتی که در حال استقامت و روایاتی که بعد از انحراف

از او صادر شده این ممکن است بالاخره قبول بشود ولی بحث در تطبیق است کجا احراز کند مگر اینکه کسی از ایشان نقل کرده باشد. که در زمان حیات امام موسی کاظم علیه السلام فوت شده باشد اینها خیلی نادرند ایشان در اسناد کتب اربعه مکرراً آمده، تبلغ سبع مائة وثلاث واربعین مورداً قریب ۷۵۰ مورد در اسناد اسمش آمده شما کتب اربعه را ببینید حرف آلوسی منحرف را نه بلکه، مقدمه کلینی را ببینید اینها بنایشان بر گزینش بود بر روی موازین روایات را جمع کردند از دم جمع آوری نبود یک کسانی که، مخصوصاً مرحوم کلینی که بنایش بر گزینش بوده آنوقت صدها مورد از ایشان نقل می‌کند ما کشف می‌کنیم وثاقت طرف را یک شخصیت جلیل نمی‌آید از یک شخص ضعیف نه یک بار نه دو بار نه سه بار نه ده بار نه بیست بار نه صد بار کتب اربعه ۷۰۰ مورد از او نقل کرده‌اند به اصطلاح می‌شود کثرة رواية الاجلاء، کثرة الروایة. این خیلی مهم است این نظری است که بعضی آن را مبنا قرار داده‌اند و حقیر هم چنین نظر را دارم طبق این مبنا یک سری از کسانی که مورد تأمل و بحث باشند این را من یکی از ادله می‌گیرم.

سوال: آیا باید اساتید دیگر هم از ایشان نقل کنند یا یک نفر کافیست یعنی

فقط کلینی نقل می‌کند کافی است؟

کلینی خودش از اجلاء است اگر دیدم از شخصی ۱۰۰ مورد نقل کرده من

را نگاه کنید این مطلب را دارد^۱ لم یرفع له عمل، اصلاً هیچ عملی از او قبول نمی‌شود چرا می‌گوید علی بن ابیطالب احق به امامت وقتی که امامت یک مساله فرعی شد مثل سایر فروع این فقیه می‌گوید فلان چیز واجب، فقیه دیگر می‌گوید نه ان واجب است. اگر فقیه دیگر، امر دیگری را واجب بداند «لم یرفع له عمل الی السماء»، خلاصه یک بحث مفصلی ایشان دارند^۲ و این نکته را متعرض می‌شوند.

ریشه این نکته بر می‌گردد به کتاب حکمت الهیه آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه. ایشان می‌فرماید این روایت (من مات و لم یعرف امام زمانه) اینها را وادار به عکس العمل کرده است و بعضی‌ها ساکت شدند و هیچ نمی‌گویند. این روایت است. من مات و لم یعرف امام زمانه تفسیرش چیست و مصداق آن امروز کیست؟ بعضی‌ها آمدند توجیه می‌کنند، امام زمانه یعنی قرآن شاید برگرفته شده از همان حسبنا کتاب الله من مات و لم یعرف امام زمانه یعنی مات لم یعرف قرآن را، به چه دلیل؟ پاسخ می‌دهند: و کل شی احصیناه فی امام مبین این دلیلشان است. در اینجا مراد قرآن است پس امام یعنی قرآن.

۱. سنن أبی داود، ص ۷۷۶، کتاب السنه: باب التفصیل، ح ۴۶۱۹ و سیر اعلام النبلاء ۲/۲۵۳، ذیل ترجمه سفیان، رقم ۸۲.

۲. احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۸۶، فی مباحث الإمامة.

این را می‌گوییم امانت بروثاقتش کرده لذا من او را توثیق درستش می‌کنم مثلاً در مورد سهل بن زیاد؟ من این روایت را درست می‌کنم ۲۰۰۰ مورد است شوخی نیست یک کسی که ضعیف باشد ۲۰۰۰ مورد از او نقل می‌کنند کتاب از اعتبار می‌افتد درسهای فعلی را ببینید یک استاد بزرگوار درس خارج دو روز سه روز پی در پی از یک ضعیف نقل کند صدای همه در می‌آید شما می‌خواهید فقه بگویید مستنداتتان روایات ضعیف باشد که نمی‌شود، شخصیت‌هایی مثل کلینی شیخ طوسی مرحوم صدوق کثرت روایات از این آقا دارند نظر بنده این است که ایشان روایاتشان مقبول است. این تفصیل است این یک نظر است یعنی روایات منحرفین اینهایی که از نظر عقیده انحراف دارند اینهایی که ضد ولایت امام رضا علیه السلام هستند امام تعبیرات عجیبی نسبت به اینها دارند از آقا سوال می‌کنند از اینها تعبیر به سیلاب ممتوره می‌کند. ممتوره یعنی چه؟ یعنی سگی که از باران خیس شده. خود سگ نجس است وقتی که آب رویش ریخته شود هر جا که برود نجس می‌کند. به امام علیه السلام عرض می‌کنند که ادعو علی هولاء الممتوره^۱ در باب قنوت آمده که بر این کسانی که از ولایت منحرفند من نفرین کنم در نماز یا نه؟ امام علیه السلام فرمود که نفرین نکن حقشان همین است

۱. بحار الأنوار، ج ۲۰۲/۸۲، ح ۱۷ باب القنوت و آدابه و احکامه...

نیست شاید تواتر معنوی باشد چون به این لفظ «امام زمانه» این نکته است چون ما می‌خواهیم به خود همین کلمه «امامه زمانه» که در هر دوران و زمانی امامی است نه من مات ولم يعرف امام را بلکه من مات ولم يعرف امام زمانه این دوران امام زمانی دارد که اگر او را شناسی مات میتة جاهلیة و اگر مطلب ثابت و درست بشود این است عامه به دست و پا افتاده‌اند در توجیه این روایت،

مرحوم شهید نور الله تستری در جلد ۱۲ احقاق الحق مفصل بحث می‌کند و توجیه اینها را متعرض می‌شود یک بحثی راجع به معنای امامت مطرح می‌کند که امامت چیه؟ از اصول است یا از فروع؟ عامه خیلی تلاش دارند که بگویند امامت از فروع است، مثل یکی از احکام است، اگر امامت از فروع و مثل یکی از احکام است چرا می‌گویند اگر کسی امامت فلانی را قبول نداشته باشد باید کشته بشود چرا؟ می‌گویند: «لم یرفع له عمل الی السماء» نه قبول نداشته باشد «فضل علی علی فلانی و فلانی لم یرفع له عمل الی السماء».

اگر بگویید علی ابن ابیطالب علیه السلام احق به امامت است (کتاب تفضیل^۲ ابو داود

۱. احقاق الحق، ۲/۲۸۶، فی مباحث الإمامة.

۲. سنن ابی داود، ص ۷۷۶، کتاب السنة باب التفضیل ح ۴۶۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ذیل ترجمه سفیان، رقم ۸۲.

خلاصه نسبت به اینها نظرات مختلف است مردودند یک سری هم تفصیل می دهند بین حالت استقامت و حالت انحراف یک سری هم می گویند که نه اینها که انحراف عقیدتی دارند یک سری شان راست گو هستند دروغ نمی گویند همانند بنی فضال خذوا ما رووا و ذروا ما راوا، دروغ نمی گویند هر چه باشد همان را نقل می کنند از نظر عقیده منحرف است ولی از نظر لهجه و لسان صدوق می باشند. بعضی اینگونه گفته اند لذا به این آقا اینگونه گفته اند.

سوال: غیر از کتب اربعه اگر از اجلاء بودند از بزرگان بودند باید برای ما احراز شود که بنای آن شخص این است که فقط از صحیح نقل می کند؟ باید بنابر این باشد که از ثقه یا صحیح نقل می کند؟

عرض کردم اجلاء نمونه بارز آن همین سه نفر هستند مثل اصحاب اجماع نه یک مورد ابن ابی عمیر چندین مورد فرض کنید حالا من طبقه اش را باید ببینیم فرض کنید ۲۰ مورد ۳۰ از مورد عثمان بن عیسی نقل کرده باشد نقل اصحاب اجماع کشف می کند از اینکه آن شخص طرف صدوق است یعنی این افراد برای شما احراز شد که مبنای آنان بر این است که نقل از ثقه بکنند و اصلاً ما خودمان این بنا را کشف می کنیم کثرت نقل از غیر ثقه، شخص را از اعتبار ساقط می کند. ۳ یا ۴ دفعه از ضعیف نقل کرد فرض کنید که صفحه اول فلان کتاب از فلان کتاب نقل می کند اصلاً سندی چیزی ندارد صفحه دوم باز

امام زمانه این روایت در کتب اهل سنت آمده یا نه؟ در صحاح نقل شده یا نه؟ در سنن نقل شده یا نه؟ میزان اعتبارش و مضمون یعنی لفظی که آمده با چه لفظ نقل شده؟ آیا این مطلبی که سامی نشار از نویسندگان مصر می گوید. که این ساخته شیعه است آیا همین طور است؟^۱ روایت من مات و لم يعرف واقعاً ساخته شیعه است؟ یا اینکه باید اثبات کنند آیا یک محقق می تواند با این همه منابع و اسناد و مدارک یک همچین حرفی بزند؟ البته همین حرف که ایشان میزنند دلالت دارد بر اینکه مفاد این روایات و فهم او از آن همان اثبات امامت امام حی است در این دوران، لذا میگوید این دست ساز و ساخت و پرداخته شیعه است یا اینکه ابن تیمیه ایشان مثلاً بیاید بگوید این روایت نیست یا آحاد است و الی آخر و من این را بحث خواهم کرد ان شاء الله.

حال ببینیم که در کتب خاصه چگونه آمده است و سپس کتب عامه را بحث خواهیم کرد و خواهیم دید که در کتب اهل سنت به وفور شاید بگویم به تواتر نقل شده مرحوم مجلسی در بحار می فرماید:^۲ جلد ۸ / ۳۶۸ که روتة العامه و الخاصه متواترا، یعنی از احادیث متواتر است، من مات و لم يعرف امام زمانه مات میته جاهلیة. ایشان می فرماید این متواتر است و قطعاً نظر شریفشان تواتر لفظی

۱. نشاءة الفكر الفلسفی فی الاسلام.

۲. بحار الأنوار، ۳۶۸/۸ کتبا العدل و المعاد باب من یخلد فی النار و من یخرج منها.

جلسه هفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله
طاهرين سيما امام زماننا روحى ارواحنا من سواه لثراب لمقدمه الفداء
موضوع بحث ما بررسى سندى و دلالى روايت يا روايات من مات و لم
يعرف امام زمانه است البته بحث يمانى را فعلاً ما مى گذاريم، چون مفصل
است لذا اين بحث را ما به يك جايى برسانيم از مباحث مهم است از دلائل
نقلى وجود امام زمان عليه السلام در اين دوران و در اين زمان است به نظر من در
مبحث امامت چند روايت كه مى توانيد طرف مقابل را به چالش بكشانيد و
مي توانيد او را زمين گير كنيد يكي حديث ثقلين است البته با نقل با متن «عترتى»
اگر دقت کرده باشيد اينها تلاش مى کنند كه عترتى را مطرح نکنند بگویند
سنتى، اگر عترتى گفتند بايد جواب گو باشند با اين كه «سنتى» مرسل است
عترتى مسند سنتى در صحاح نيست عترتى در دو تا از صحاح آمده اين يكي
از روايات ما ان تمسكتم بهما لن يفترقا، قران و عترت کنار همديگر هستند تا
قيامت اينها مباحثى هست كه بايد جوابگو باشند. ديگرى: حديث ائمه اثنى
عشر حالا يا الائمة يا الخلفا هر چي باشد در صحاح و سنن آمده اين اثنا عشر
چه كسانى اند؟ اصلاً با غير از ائمه اثنا عشرى كه ما مى گوئيم اصلاً قابل انطباق
نيست روايت سوم كه مورد بحث ماست ان شاء الله بحث من مات و لم يعرف

دوباره از آن نقل مى کند صفحه سوم از آن شما مى گوئيد كتاب اعتبار ندارد همه
شما به مرحوم مجلسى گله مى كنيد چرا فلان جا روايتى را كه وجدت فى بعض
الكتب العتيقه چرا وجادهها را نقل مى كند؟ با اين كه روش او اين نيست در
مقدمه اش نقل کرده كه من از اصول معتبره جمع مى كنم^۱ و مى آيد در جزيره
خضراء^۲ حرف خودش را مى زند چرا من اين قصه را جداگانه نقلش كردم؟
چرا با اين روايات ديگر رانياوردم؟ چون بالاخره اين هم وجاده است و آن را
در اصول معتبره نيافتم روش مجلسى اين است در عين حال ايراد مى گيريد به
شيخ انصارى ايراد مى گيرند كه در بحث تنجيم آن روايت را چرا ايشان نقل
كرده؟ كتاب به اين متقنى و محكمى اين روايت چه تناسبى داشت؟ كثرت
روايت اجلاء از شخصى من اين را اماره به وثاقت آن راوى مى دانم خلاصه
اين شخص مورد تامل است شما بايد اتخاذ مبنا كنيد روش ما اين است كه
روايتش مقبول است يعنى اگر مشكل ديگرى نداشته باشيم جز همين آقا به
نظر من سند مقبول است منتها مشكلات ديگرى هم هست حالا مى خواهيم
پرونده اين را ببنديم و وارد بحث ديگرى شويم بعضى ممكن است سؤال كنند
تاكيد بر حسنى براى چه؟ متأسفانه اخيرا سوء استفاده ها شده، نقل ميکردند

۱. بحار الأنوار، ج ۳/۱ مقدمه.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۵۹/۵۲ باب نادر فى ذكر من رآه عليه. به ام فى الغيبه.

۱۲ سال قبل شنیدم که در اسرائیل اینها مراکز تحقیق راجع به امام زمان علیه السلام دارند و این روایات را بررسی می کنند نتایجش هم این است که آقا ادعا کرده است که من حسنی هستم و روزنامه های آمریکا هم با او مصاحبه کرده اند و پوشش خبری داده اند نیویورک تایمز و واشنگتن پست، نیوز و غیره اورا معرفی کردند که این آقا حسنی است و بعد هم روایت می آورد و خودش را تثبیت می کند و این حسنی که می گوئیم امام دوازدهم است و ما سیزده امام داریم!! حسنی پسر امام زمان است!! حسنی اول می آید بعد امام زمان هم می آید اینها با تمام قدرت دارند کار می کنند عقاید ما را هدف گرفته اند کجا باید این بحثها بشود در ذهنها چنین هست که حسنی از مسلمات می باشد و او چهره مثبت است، این قضایا و ادار می کند ما را به این مباحثی که مورد ابتلا است پردازیم می رسیم به بحث یمانی که خودم با یکی دوتا یمانی بحث کردم او اصرار می ورزید که من یمانی ام من هم با او نقض کرده و گفتم که من یمانی ام گفت از کجا تو می گوئی؟ گفتم تو از کجا می گوئی؟ حالا که شرط یمانی سیادت نیست تو که سید نیستی من هم سید نیستم.

می طلبد که روایات را بررسی کنیم ببینیم جایگاه یمانی در روایات ما حجم و اندازه و اعتبار آن چقدر است که اگر حرف زد مستدل جواب را بدهیم این آقا می گوید حسنی هستم ببینم جایگاه حسنی چیست؟ چقدر اعتبار دارد؟ آقا

مورد اختلاف نیست همین جور می رسد که فمن ثبَّتْهَا لِقِيَّتِي غدا ومن طَلَّقْتَهَا فانا برىء منها لم ترنى ولم أرها فى عرصة القيامة وانت خليفتى على امتى من بعدى... فاذا حضرتك الوفاة فسلمها الى ابني الحسن... فذلك اثني عشر اماما ثم يكون من بعده اثني عشر مهديا فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المقربين له ثلاث اسامي اسم كاسمي اسم أبي وهو عبدالله و احمد و الاسم الثالث المهدي هو اول المومنين^۱ استناد به این روایت می کند و می گوید حسنی هستیم و در وصیت هم اشاره شده است، مضمون این روایت مشکلی ندارد شما خواسته باشید به این روایت استناد کنید کجای این روایت دارد که قبل از ۱۲ امام شخصی به نام حسنی ظاهر می شود بعد از ۱۲ امام ۱۲ مهدی که این هم باید در جلسات بعدی بررسی شود.

۱. الغيبة: ص ۱۵۰، أخبار الخاصه على إمامة اثني عشر عليه السلام ح ۱۱۱.

برابرش داریم بعد ادعا کن، حجم روایات همین‌ها بود اگر غیر از این باز شما روایاتی دارید ما استفاده می‌کنیم.

آن شخص مدعی حسنی، استناد می‌کند به این روایت الغیبه للطوسی اخبرنا جماعة عن ابي عبدالله الحسين بن علي بن سفیان البزوفری عن علی بن سنان الموصلی العدل عن علی بن الحسين عن احمد بن محمد بن الخلیل عن جعفر بن احمد المصری عن عمه الحسن بن علی عن ابيه عن ابي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام به امام باقر عليه السلام همین جور تا به امیرالمومنین عليه السلام قال رسول الله فالليلة التي كانت فيها وفاته. یکی از مستنداتشان این است که شب رحلت پیامبر اکرم پیامبر فرمود: «يا اباالحسن عليه السلام احضرة صحيفة ودواة» می‌خواهم بنویسی «فأملا رسول الله وصيه حتى انتهى الى هذا الموضوع فقال يا علي سيكون بعدی اثني عشر اماما ومن بعدهم اثني عشر مهديا» این روایاتی است که در آخر ج ۵۳ بحار می‌آید که بحث خواهیم کرد که آیا بعد از امام زمان عليه السلام امام‌ها می‌آیند یا دوازده امام است فرزندان امام هستند چیست؟ و این روایات اشاره به چه دارد؟ این آقا می‌گوید که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به امیرالمومنین عليه السلام فرمودند که بعد از دوازده امام ۱۲ مهدی هستند. «فانت يا علي اول الاثني عشر اماما سماك الله تعالى في سمائه علياً المرتضى و امير المومنين و الصديق الاكبر و الفاروق الأعظم و المأمون و المهدي فلا تصح هذه الاسماء لأحد غيرك يا علي أنت وصي علي اهل بيتي حيهم وميتهم وعلی نسائي». اینها هیچ کدامشان

نقل می‌کرد هیپنوتیزم می‌کرد یک چیزی می‌گفت شب همه، خواب همان مطلب را می‌دیدند افکار را به هم می‌ریخت. بیاید اولاً ببینیم در روایت چه هست حجمش چقدر است؟ اعتبار آن چقدر است؟ بعد بیایم کسی که ادعا کرد به همان مقداری که در روایات بررسی کردیم به او حق بدیم نه بیشتر.

۱۰ روایت بررسی کردیم واقعاً ۱۰ روایت است؟ ببینید واقعاً چندتاروایت است اگر واقعاً ده تا روایت است این شد مستفیض آیا روایت مستفیض نیاز به بحث سندی دارد یا خیر؟

معنای مستفیض: اولاً مستفیض یعنی چه؟ بعد تطبیق بدهیم بر مورد، مراجعه کنید به کتاب مقباس الهدایه مرحوم مامقانی البته باید جلدهای مختلف را مراجعه کنید من به مقداری از آن اشاره می‌کنم: کل مازاد رواة الخبر علی واحد، زاید بر یک می‌شود مستفیض هو الخبر الذی زاد رواته فی کل طبقة علی اثنين زید از عمرو از بکر، هر طبقه ای باید بیش از دوتا باشد یعنی زید و عمرو از بکر و خالد از دونفر دیگر همین طور تا آخر تا برسد به امام عليه السلام این بیان دوم، بیان اول زاد علی واحد، ماله طرق محصورة باکثر من اثنين، طرقتش بیش از دوتا است هو الخبر الذی تکثرت رواته فی کل مرتبه کثرت، زیاد باشد روایتش دوتا را می‌گویند زیاد؟ باید بیش از دوتا باشد باز هو الخبر الذی زاد رواته فی کل طبقة علی ثلاث یعنی بیش از سه تا هر طبقه ای چهارتا این می‌شود مستفیض، خود مرحوم یک بیانی دارند

درج اص ۱۲۹^۱ اول معنای لغوی مستفیض را بیان می‌کند، من فاض الماء، سر رفت فاض یفیض فیضا کثر حتی سال زیاد باشد سر رفته باشد، مستفیض در روایات یعنی چه؟ والمراد به هنا هو الخبر الذی تکثرت روایة فی کل مرتبه در هر طبقه ای روایتش زیاد باشد والاكثر شما یکی را گفتی ۲ تا را گفتی ۳ تا را گفتی مبنای چیست؟ من عرض کردم علی اثین، واحد، ثلاث هر سه را گفتیم مبنای چیست اکثراً چه می‌گویند؟ می‌فرمایند: «والاكثر علی اعتبار زیاده فی کل طبقة علی ثلاث» یعنی باید از سه تایشتر باشد تا بشود مستفیض اگر شد مستفیض آن مبنای آقای خوئی را پیاده کنید که چه؟ احتیاج به بررسی سندی ندارد، وعن بعضهم بعضی هم گفته‌اند مازادت عن اثین فما رواه ثلاثة من المستفیض علی الثانی دون الأول یعنی چه؟ یعنی طبق مبنای دوم اگر ۳ تا از ۳ تا می‌شود مستفیض اما طبق مبنای اول اگر ۳ نفر از ۳ نفر در هر طبقه ای ۳ نفر باشد این می‌شود مستفیض؟^۲ خیر چرا؟ چون زاد علی ثلاثة برگردیم دوباره این روایات را ببینیم شما روایات را یک روایت فرض کنید آیا در هر طبقه ای ۴ تا از ۴ تا هستند مراجعه کنید بعضی که مرسل بود، سرور اهل ایمان، روایات خطبه البیان، قضیه مامون اکثرشان مرسل بود اگر ما

۱. مقباس الهدایة، ج ۱/۱۲۸، خبر المستفیض.

۲. مامقانی: و لکن مقتض اطلاق آخرین و صنیع جمع من الأواخر منهم سید الریاض و شیخ الجواهر عدم الاعتبار فیتحقق الصدق باتحاد المعنا و ان تعددت الالفاظ فهو کالمتواتر یقسم الی لفظی و معنوی. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۲۹.

توانستیم درست کنیم که در هر طبقه ای ۴ نفر از ۴ نفر می‌شود مستفیض و بی نیازی از سند اما سؤال از عزیزان دارم؟ چه چیز می‌شود مستفیض؟ اصل حسنی یا تفصیلات آن؟ وجود حسنی ممکن است مستفیض باشد.

خواندیم همه روایات را، آیا شما می‌توانید به تفصیلاتش استفاضه درست بکنید؟ یکی دارد که در مکه کشته می‌شود، یکی دارد عراق کشته می‌شود، یکی دارد در بین راه یکی در راه شام! اصلاً استفاضه بر وصفی و صفتی نیست پس اگر استفاضه درست شد و ما استفاضه به معنای مشهور و معنای اکثر را می‌گوییم که بیش از دوتا باشد اگر این احراز شد ما می‌توانیم از مجموع این روایات بگوییم اصل آمدن شخصی مثل حسنی از مسلمات است و سندش را هم نمی‌خواهیم بررسی کنیم اما این حسنی چهره مثبت است یا منفی است؟ استفاضه ندارد قبل از قیام امام زمان علیه السلام به سالها می‌آید زمینه سازی می‌کند چیزی نمی‌دانیم، روایت دارد که لحظه خروج حضرت علیه السلام در ظهور از مدینه به مکه بعضی خبر به ایشان می‌دهند کمترین تحرکی کرد دست او را می‌گیرند و اعدامش می‌کنند کجاست تحرکاتش؟ اینها مشخص نیست، مادر برابر حسنی تکلیف داشته باشیم از کجای روایت بیرون می‌آید؟ شما نگاه کنید انسان مبهوت می‌شود تکلیف درست می‌کند برای کل عالم که همه باید از من تبعیت کنند. مثبت بودن چهره یمانی را درست کن و ثابت کن که ما تکلیفی در